

مدارک و روش‌های جدید برای تحلیل انقلاب ایران به‌عنوان شکستی اطلاعاتی

متیو کانلی، ریموند هیکس، رابرت جرویس، و آرتور اسپرلینگ

ترجمه: علی نظیف‌پور

توضیح گروه ترجمه و پژوهش منابع خارجی دفتر ادبیات انقلاب اسلامی: در سال‌های اخیر با آزاد شدن اسناد دولتی آمریکا و دستیابی پژوهشگران به آن‌ها، جنبه‌های گوناگون سیاست آمریکا نسبت به انقلاب اسلامی ایران نمایان‌تر شد. یکی از این جنبه‌ها ناکامی دستگاه اطلاعاتی آمریکا از پیش‌بینی و درک انقلاب اسلامی است؛ به‌طوری که دولت جیمی کارتر و دستگاه اطلاعاتی او هنگامی متوجه خطر سقوط شاه شدند که بسیار دیر شده بود و سرعت حوادث انقلاب مجالی به دولت کارتر برای تصمیم‌گیری نمی‌داد. مقاله زیر بر پایه اسناد دولتی آمریکا که از طبقه‌بندی خارج شده نگاشته شده است. نویسندگان^۱ با بررسی ۸۵۰۲ سند از دی ۱۳۵۵ تا پیروزی انقلاب اسلامی کوشیده‌اند تا با استفاده از روش تحلیل متن اسناد، دلایل شکست اطلاعاتی آمریکا را در آن زمان تبیین کنند. نویسندگان معتقدند اگرچه کارمندان سفارتخانه و کنسولگری‌های آمریکا در ایران تا تابستان ۱۳۵۷ توجه جدی به وقایع ایران نداشتند، اما از این تاریخ گزارش‌های زیادی در تشریح و تحلیل ناآرامی‌های ایران از سفارت این کشور در تهران به واشنگتن ارسال کردند. نویسندگان پس از بررسی متن اسناد به این نتیجه رسیدند که دیپلمات‌های آمریکایی با گسترش اعتراض‌ها، حجم گزارش‌ها را افزایش دادند؛ اما نتوانستند تأثیر عمیق عامل مذهب و رهبری آن را در اعتراض‌ها بفهمند.

در واشنگتن نیز تحلیلگران سازمان‌های اطلاعاتی از وقایع ایران عقب مانده بودند و به‌موقع تحلیل‌های هشدارآمیز درباره وضعیت ایران را به مقامات کاخ سفید ارائه ندادند. یکی از نمونه‌های این عقب‌ماندن را

می‌توان به گزارش آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا در اوایل پاییز ۱۳۵۷ اشاره کرد که در گزارش خود پیش‌بینی کرد: «انتظار می‌رود شاه در ده سال آینده فعالانه در قدرت بماند».^۲

بنا بر نظر مؤلفین، مقامات آمریکایی با وجود رشد مخالفت‌ها در ایران، براین تصور بودند که شاه همچنان‌که از پس بحران‌های گذشته برآمده، از این اعتراض‌ها نیز به سلامت عبور خواهد کرد. مجموعه این عوامل باعث شد تا دولت آمریکا و دستگاه اطلاعاتی آن نتوانند به موقع درخطر بودن شاه را پیش‌بینی و براساس آن سیاست منسجمی را طراحی کنند.

چکیده

ناتوانایی دولت آمریکا در پیش‌بینی سقوط شاه در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۹ یکی از نمونه‌های بارز شکست اطلاعاتی است. ما در این پژوهش بررسی دقیق کتاب‌های خاطرات و اسناد وزارت امور خارجه آمریکا را با تحلیل رایانه‌ای مجموعه اسناد از جمله تلگرام‌ها از مبدأ و به مقصد سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گری‌ها در ایران تکمیل می‌کنیم. با استفاده از چندین تکنیک از جمله تحلیل حجم و لحن مکاتبات به این نتیجه رسیدیم که کارمندان مستقر در ایران بر شدت تظاهرات، وقتی تأکید کردند، که دیگر دیر شده بود. تحلیل متن، رویکردهای کیفی را تکمیل می‌کند تا به وضوح نشان دهد که گزارش‌های اطلاعاتی خوب چه چیزهایی را می‌توانند یا نمی‌توانند نشان دهند.

«فکر می‌کنم تغییرات در ایران بی‌اندازه سریع بود،

من ندیدم کسی آن را پیش‌بینی کرده باشد».

جیمی کارتر

ژانویه ۱۹۷۹ / دی ۱۳۵۷^۳

انقلاب‌ها پدیده‌هایی پیچیده هستند و کودتایی که به‌خوبی برنامه‌ریزی شده - طبق تعریف - قابل پیش‌بینی نیست.^۴ اما به‌رغم این مسئله، شکست‌های اطلاعاتی در پیش‌بینی این پدیده‌ها برای مقام‌های دولتی همچنان مایه شرمساری است. بنابراین تحلیل‌گران در تحلیل خود احتیاط می‌کنند و با اطمینان زیاد پیش‌بینی نمی‌کنند و مقام‌ها مدعی می‌شوند که هشدارها مبهم بودند و دیر به گوششان رسیده بود. با توجه به این‌که اکثر اسناد محرمانه هستند و اسنادی را هم که منتشر شده‌اند می‌توان تفسیرهای متفاوتی کرد، پس از واقعه قضاوت درباره این‌که کدام طرف واقعاً مسئول بوده دشوار است. تحلیل اطلاعات درباره تغییر حکومت نیاز به دانش در چندین رشته مختلف دارد، ازجمله نظریه‌های روابط بین‌الملل،^۵ پژوهش درباره نهادهای بوروکراتیک،^۶ روان‌شناسی سیاسی،^۷ مطالعات اطلاعاتی،^۸ و تاریخ دولت‌های مرتبط.

در آثار بسیاری که در این زمینه نوشته شده است، شکست اطلاعاتی در پیش‌بینی و ایجاد آمادگی برای براندازی شاه ایران؛ مثالی بارز است. پس از انقلاب ۱۳۵۷/۱۹۷۹ در ایران، آمریکا نزدیک‌ترین متحد خود در منطقه، ایستگاه‌های شنود علیه شوروی و شخص شاه را از دست داد. شاه شریک دیپلماتیک آمریکا بود که مدت‌ها برای کمک به منافع آمریکا در جهان می‌کوشید. انقلاب؛ آغاز مجموعه‌ای از بحران‌های منطقه‌ای بود که تا امروز ادامه دارد. اما هنوز توافقی وجود ندارد که چرا و چگونه سیاستمداران در برابر این پدیده غافلگیر شدند. درعوض روایت‌هایی متناقض و متعدد از وقایع موجود است و انتشار اسناد سابقاً محرمانه نیز به این مباحثه پایان نداده است.

باهمه دشواری؛ اما بسیار مهم است که بکوشیم و روشن سازیم که چه اتفاقی افتاد و چرا، زیرا پیش‌بینی تغییر حکومت در ایران بار دیگر به عاملی در سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است. این مقاله مدارک و روش‌های جدیدی را برای تحلیل اطلاعاتی انقلاب ایران ارائه می‌کند. اگرچه روایت‌های قبلی درباره انقلاب ایران – که بسیاری از آن‌ها را افراد درگیر با آن واقعه ارائه کرده‌اند – برای درک این مسئله حیاتی است، ولی همچنان نشان‌گر آن است که رویکردهای کیفی، تصویری کامل به ما عرضه نمی‌کند. بنابراین ما مطالعه دقیق کتاب‌های خاطرات و اسناد افراد را با تحلیل رایانه‌ای مجموعه گزارش‌ها، از جمله با استفاده از فراداده تلگرام‌های از طبقه‌بندی خارج نشده وزارت امور خارجه به مبدأ و مقصد سفارت آمریکا در تهران تکمیل می‌کنیم.

ما سه سؤال اصلی را مطرح می‌کنیم و از طریق آن‌ها فرآیند گزارش‌دهی، واکنش و سیاست‌گذاری را تحلیل می‌کنیم. اول، آیا صحیح است که به سیاست‌گذاران درباره ناآرامی‌های سیاسی فزاینده‌ای که به سرنگونی شاه ختم شدند، هشدار داده نشده بود؟ ما با تحلیل تراکم پیام‌های مبادله‌شده نشان می‌دهیم که کارمندان وزارت امور خارجه در ایران نسبت به اعتراضات سیاسی هوشیار بودند، اما تا سپتامبر ۱۹۷۸ / شهریور ۱۳۵۷ توجه یا تأکید سطح بالا به این مسئله مبذول نمی‌داشتند. ما در می‌یابیم که تا دو ماه بعد – که سفیر با صراحت هشدار داد که شاه ممکن است سقوط کند – سیاست‌گذاران در واشنگتن نیز نسبت به سایر سفارت‌خانه‌ها در همان دوره به‌طور مطلق یا نسبی واکنش مناسب نشان نداده‌اند. اگرچه پاسخ قطعی به این سؤال دشوار است، اما همچنین می‌پرسیم که آیا زبان گزارش‌ها ممکن است سیاست‌گذاران را درباره جدی بودن تهدید گمراه کرده باشد، یعنی به آنان نیاز به بازنگری در پیش‌فرض طولانی مدت خود را درباره ثبات قدرت شاه نشان نداده باشد؟ با تجزیه و تحلیل محتوا و لحن پیام‌ها، به این نتیجه رسیدیم که واشنگتن در پاسخگویی کند بوده است، اما زمانی که گزارش‌های سفارت از ایران شدت بحران را منعکس می‌کرد، دیگر بسیار دیر شده بود. ما در مجموع دریافتیم

که بررسی انقلاب ایران با درنظر گرفتن بیشترین متغیرها نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران به هشدارهایی که نشان‌دهنده تغییرات چشمگیر در ایران است، چندان توجهی نکرده‌اند. آن‌ها این هشدارها را حتی اگر تحلیل‌گران اطلاعاتی و نه کارکنان وزارت امور خارجه تهیه کرده بودند، نادیده گرفته‌اند.

تعریف و تبیین مفاهیم شکست اطلاعاتی

تحلیل ما مستلزم نگاهی گسترده به موارد شکست اطلاعاتی است که با تعریف مفهوم اطلاعات شروع می‌شود. به طور سنتی، پژوهش‌های اطلاعات بر کار تحلیل‌گران در اداره‌ها و سازمان‌هایی که جامعه اطلاعاتی (IC) را تشکیل می‌دهند، متمرکز بوده است. از نظر سیاسی و حقوقی، دلایل متعددی برای تعریف و تعیین محدوده جامعه اطلاعاتی و تمایز نقش تحلیل‌گران اطلاعاتی از مأموران میدانی و سیاست‌گذاران وجود دارد. اما هدف پژوهش‌های علمی، بازسازی رویدادها پس از وقوع آن‌ها است و این امر مستلزم در نظر گرفتن همه گزارش‌های مرتبط ارائه شده به تصمیم‌گیران ارشد، از جمله گزارش‌های دیپلمات‌های اعزامی به خارج از کشور است. شرمین کنت معتقد است که دیپلمات‌های اعزامی مدت‌هاست که مشغول جمع‌آوری و تولید اطلاعات مهم بوده‌اند، و درعمل اسناد دیپلماتیک تقریباً با گزارش‌های جامعه اطلاعاتی تفاوت قابل تشخیصی ندارند. «دیپلمات اعزامی، اگرچه برای فعالیت اطلاعاتی آموزش ندیده است، اما طبیعتاً از موقعیت مکانی و استعداد برای تأمین اطلاعات ارزشمند و مؤثر برخوردار است.» خواهیم دید که تصمیم‌گیران عالی‌رتبه در ارزیابی کیفیت اطلاعاتی که در اختیارشان قرار می‌گرفت، تلگرام‌های وزارت امور خارجه را با تحلیل‌های دستگاه امنیتی یک کاسه می‌دیدند.^۹

طبق تعریف، شکست اطلاعاتی تنها تقصیر تحلیل‌گران اطلاعاتی نیست. مجریان و سیاست‌گذاران نیز مسئولیت دارند. چنانچه گزارش‌های تحلیل‌گران اطلاعاتی درباره موضوعی خاص نادیده گرفته شود، احتمال کمتری

وجود دارد که آنان به ارائه گزارش درباره این موضوع ادامه دهند. تصمیم‌گیران همچنین می‌توانند احتمال ارائه گزارش درباره هر موضوعی را کاهش دهند زیرا قادر هستند که با بهره‌مندی از ابزار سیاست‌گذاری مانع از استفاده تحلیلگران از منابع خاص شوند یا آنان را از پرسیدن سؤالات خاص منع کنند. علاوه بر این، معمولاً نمی‌توان اطلاعات مربوط به تهدیدات امنیت ملی را به یک دوگانه ساده تقلیل داد که هشدار داده شده یا نشده‌اند. مواردی که در آثار آکادمیک درباره شکست اطلاعاتی بسیار مورد بحث هستند، مانند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و حملات ۱۱ سپتامبر، شامل متغیرهای متعددی می‌شوند، از جمله زمان‌بندی، تناوب و میزان تأکید گزارش‌ها، و این که آیا سیاست‌گذاران به اندازه کافی به آن‌ها واکنش نشان می‌دادند. چالش کلیدی در این نوع پژوهش‌ها - که این مقاله نیز به طور مستقیم به آن می‌پردازد - ایجاد ابزارهای دقیق و تکرارپذیر برای ارزیابی این ویژگی‌ها و میزان پاسخ‌دهی و بررسی علی در این روابط پیچیده و تعاملی است.

پیش از تبیین چارچوب نظری خود، تصدیق می‌کنیم که فقط داده‌های مشاهده‌ای در اختیار داریم، و اثبات ادعاهای علی با توجه به این مسئله دشوار است، بویژه با توجه به این موضوع که برخی از اسناد مرتبط هنوز محرمانه هستند. اما با توجه به این که اسناد تاریخی احتمالاً همیشه ناقص خواهند بود، ابداع رویکردهایی که همه داده‌های موجود را در بر می‌گیرد، اهمیت بیشتری دارد. حتی اگر تغییر حکومت همیشه تا حدی غیرقابل پیش‌بینی بماند، داده‌ها و روش‌های کمی را می‌توان با رویکردهای کیفی ترکیب کرد تا ماهیت و میزان شکست‌های اطلاعاتی گذشته و آینده را توضیح دهد.

رویکرد ما مبتنی بر مدل کارفرما-کارگزار تنظیم شده است. کارفرمایان (سیاست‌گذاران) به کارگزاران (تحلیل‌گران) وابسته هستند، اما این دو دسته از کنش‌گران، دیدگاه‌ها و انگیزه‌های متفاوتی دارند و ممکن است به یک‌دیگر اعتماد نکنند. هر دو گروه انگیزه دارند که از اتهام شکست بگریزند، امری که احتمال اختلال در

ارتباط بین آن‌ها را بیشتر می‌کند. هر دو گروه همچنین در برابر سوگیری‌های شناختی^{۱۰} و «سرریز اطلاعاتی»^{۱۱} آسیب‌پذیر هستند. وقتی هر دو گروه باهم مرتکب این خطاها می‌شوند، چه‌بسا تعیین مسئولیت نهایی دشوار خواهد بود. اما اگر اجزای فرآیند را تحلیل کنیم، می‌توانیم با آزمودن فرضیه‌ها تعیین کنیم که کدام عامل مؤثر بوده و چه روشی برای حل مشکل کارساز نیست. بنابراین درک جامع از فرآیند اطلاعاتی نیاز به چارچوب تحلیلی دارد که بتواند عوامل موفقیت و همچنین شکست را توضیح دهد و انواع مختلف موفقیت را تبیین کند.^{۱۲}

اولاً، نقش تأمین‌کنندگانِ اطلاعات جمع‌آوری، تفسیر و انتقال اطلاعات به شیوه‌ای بدون ابهام و به‌موقع است. یکی از دلایل شکست اطلاعاتی ممکن است این باشد که تأمین‌کنندگان، اطلاعات صحیح را جمع‌آوری نکرده‌اند، یا اطلاعاتشان مرتبط است؛ اما آن را به درستی تحلیل نکرده‌اند، یا تحلیل‌های بالقوه مفید خود را به‌موقع یا با وضوح لازم عرضه نکرده‌اند و بنابراین بر نتیجه عملی سیاست‌ها تأثیری نگذاشته‌اند.

سیاست‌گذاران باید مشخص کنند که به چه اطلاعات و تحلیلی نیاز دارند، پس از دریافت اطلاعات و تحلیل درباره آن‌ها بازخورد نشان دهند و زمانی که اطلاعات آنان را متقاعد می‌کند، براساس آن‌ها عمل کنند. در طول این فرآیند نیز در هر نقطه ممکن است شکست اطلاعاتی رخ دهد. اما در اغلب موارد این شکست به دلیل نوع تعامل - یا عدم تعامل - بین تأمین‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اطلاعاتی است. تأمین‌کنندگان معمولاً از تخصص بیشتر و دانش مستقیم درباره موضوع خاص خود برخوردار هستند. اما مصرف‌کنندگان در نهایت درباره چگونگی استفاده از اطلاعات مسئول هستند و باید با درنظر گرفتن هم‌زمان موقعیت‌های مختلف به تصمیم برسند.^{۱۳}

بنابراین شکست‌های اطلاعاتی جنبه‌های متنوع فراوانی دارند. ممکن است میان سازمان‌های بوروکراتیک مسئول، اختلاف نظر وجود داشته باشد یا معلوم نباشد که مسئولیت دقیق هر سازمان چیست. با توجه به ماهیت سیاست، اصلاحات ساختاری این سازمان‌های بوروکراتیک دشوار است.^{۱۴} ممکن است اهمیت اطلاعات مهم نادیده گرفته شوند و داده‌های مهم میان داده‌های بی‌اهمیت گم شوند. ممکن است تحلیل‌گران بیش از حد بر مقام‌های دولتی کشور دیگر اتکا کنند که تهدیدات را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند و به اپوزیسیون توجه لازم مبذول نکنند. برای تأمین‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اطلاعات دشوار است که پیش‌داوری‌های خود را درباره کنش‌گران و مشوق‌های رفتاری آنان اصلاح کنند.^{۱۵} مثلاً پیش از جنگ یوم کیپور تحلیل‌گران براساس پیش‌داوری‌های خود درباره ظرفیت نظامی مصر، احتمال حمله نظامی آن کشور را به اسرائیل رد کردند.^{۱۶} به‌علاوه چون همواره احتمال ادامه وضع موجود بیشتر است برای تحلیل‌گران تصور تغییرهای ناگهانی دور از ذهن است.^{۱۷} فراتر از این سوگیری‌های شناختی، دیگر محدودیت‌های شناختی و حرفه‌ای نیز وجود دارد: تحلیل‌گران ممکن است بیش از حد محافظه‌گری کنند چون از ارتکاب خطا بیم دارند، به‌خصوص وقتی میزان داده‌ها بسیار زیاد است. این امر اولویت‌بندی را برای سیاست‌گذاران دشوار می‌سازد. حتی تلاش برای درک علل شکست‌های گذشته ممکن است بر نوع تحلیل‌های آینده تأثیر بگذارد.^{۱۸}

پرسش‌های اصلی پژوهش

بنابراین برای تحلیل شکست اطلاعاتی، باید همه حلقه‌های این زنجیر را بررسی کنیم. در مورد انقلاب ایران، ما به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها هستیم:

۱. آیا تحلیل‌گران به واشنگتن درباره ناآرامی‌های سیاسی فزاینده هشدار دادند؟
۲. آیا سیاست‌گذاران به گزارش‌های سیاسی از تهران واکنش مناسب نشان دادند؟

۳. آیا نویسندگان گزارش‌های سیاسی به درستی میزان جدیت تهدید را توصیف کرده بودند؟

این سؤال‌ها عناصر شکل‌دهنده پژوهش درباره «اطلاعات خوب»^{۱۹} است. در این پرسش‌ها ساختاری از متغیرهای وابسته به هم دیده می‌شود. در این ساختار، مسئولیت اولیه برعهده تحلیل‌گر اطلاعاتی است که موظف است درباره میزان تهدید به اندازه کافی تأکید کند. اما حتی در صورت احقاق این امر نیز باز ممکن است شکست اطلاعاتی رخ دهد، [و آن زمانی است که] اگر در پاسخ به اطلاعات صحیح و به‌موقع، سیاست‌گذار واکنش مناسب نشان ندهد و اقدام عملی درخور را انجام ندهد. اما ممکن است که دلیل واکنش نشان‌دادن سیاست‌گذار این باشد که تحلیل‌گر در زبان و لحن گزارش خود تأکید لازم را درباره میزان تهدید نگنجانیده است.

مطمئناً مشخص نیست و شاید غیرقابل تشخیص باشد که آیا آمریکا می‌توانست انقلاب ایران را حتی با اطلاعات خوب متوقف کند یا خیر. ما تصدیق می‌کنیم که می‌توان تصور کرد که رویدادها به‌شکلی متفاوت رخ دهند و داده‌های ما قادر به درنظر گرفتن این سناریوهای متفاوت نیستند. درعوض ما به جوهی از قضیه ایران می‌پردازیم که تحلیل‌های تاریخی در اهمیت آن‌ها توافق نظر دارند و به این سؤال پاسخ می‌دهیم که این عوامل آیا شناسایی، گزارش و در سیاست‌گذاری لحاظ شد؟ و اگر شد، چه زمانی اتفاق افتاد. فراتر از بررسی این مورد تاریخی مشخص، ما یک چارچوب روش‌شناختی قابل کاربست را ارائه خواهیم کرد که این سؤال‌ها را ارزیابی کمی قرار می‌دهد: تأمین‌کنندگان اطلاعات چه چیزی را تولید می‌کنند و آیا مصرف‌کنندگان نیز آن را خوب مصرف می‌کنند؟

تحلیل دست‌اندرکاران و پژوهشگران درباره قضیه ایران

پژوهشگران درباره وقایع مهم در تاریخ انقلاب ایران توافق نظر کلی دارند. اولین تظاهرات جدی علیه شاه در پاییز ۱۳۵۶/۱۹۷۷ آغاز شد. تظاهرات علیه شاه در ژانویه ۱۹۷۸/ دی ۱۳۵۶ و در اوت/ مرداد ۱۳۵۷ ادامه یافت. در تظاهرات اوت/ مرداد معترضان خواستار بازگشت آیت‌الله خمینی از تبعید شدند. شاه در ۸ سپتامبر/ ۱۷ شهریور حکومت نظامی اعلام کرد و در ۵ نوامبر/ ۱۴ آبان ۱۳۵۷ دولت نظامی را هم‌زمان با تشدید اعتراضات و سرکوب‌های خشونت‌آمیز تشکیل داد. در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹/ ۲۶ دی ۱۳۵۷، شاه ایران را به مقصد مصر ترک کرد. آیت‌الله خمینی در اول فوریه/ ۱۲ بهمن از تبعید بازگشت و حکومت ایران اندکی بعد به جمهوری اسلامی تبدیل شد. شاه در ۲۲ اکتبر/ ۳۰ مهر ۱۳۵۸ برای درمان پزشکی در آمریکا پذیرفته شد. در ۴ نوامبر ۱۹۷۹/ ۱۳ آبان ۱۳۵۸، انقلابی‌ها سفارت آمریکا را در تهران تصرف کردند و کارکنان سفارتخانه را به گروگان گرفتند. گروگان‌ها تا ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱/ ۳۰ دی ۱۳۵۹، یعنی آخرین روز ریاست جمهوری کارتر آزاد نشدند.

مأموران اطلاعاتی مستقر در ایران قادر نبودند این وقایع را پیش‌بینی کنند. آنان تظاهرات سال ۱۳۵۶/۱۹۷۷ را پیش‌بینی نکردند و حتی یک سال بعد هم سیا مدعی بود که «ایران در موقعیت انقلابی یا حتی پیش‌انقلابی قرار ندارد».^{۲۰} پس از اعلام حکومت نظامی و اعتراضات پس از آن، آژانس اطلاعاتی وزارت دفاع گزارش داده بود «انتظار می‌رود که شاه تا ده سال بعد فعالانه قدرت را در دست خود نگه دارد».^{۲۱}

بنابراین سقوط شاه و تصرف سفارت آمریکا پس از آن برای مقام‌های آمریکایی تکان‌دهنده بود. از نوامبر ۱۹۷۸/ آبان ۱۳۵۷ رسانه‌ها انتقاد از دولت کارتر را شروع کرده بودند که در برابر وقایع [ایران] غافلگیر شده است و «به اطلاعات ساواک شاه بیشتر از هر منبع دیگری اعتماد کرده است». کارتر هم به نوبه خود در نیمه ماه نوامبر/ آخر آبان در یادداشتی خطاب به زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی، سائرس و نس، وزیر امور خارجه و استنفیلد ترنر، رئیس سیا از کیفیت اطلاعات سیاسی درباره ایران شکایت کرده بود.^{۲۲}

پس از این شوک اولیه، مقام‌های مختلف به سرعت از عملکرد خود دفاع کردند. نخستین نفر، ویلیام سالیوان، سفیر آمریکا در ایران بود. از عملکرد او در مقام سفارت به شدت انتقاد شده بود. سالیوان در کتاب خاطرات خود در سال ۱۹۸۱ با عنوان *مأموریت در ایران* اذعان کرد که «ما آغاز یک انقلاب را پیش‌بینی نکردیم»؛ اما در عین حال اشاره کرد که دیپلمات‌های آمریکایی در اوایل بهار ۱۳۵۷/۱۹۷۸ از افزایش مخالفت‌ها خبر داده بودند.^{۲۳} سالیوان معتقد است که این مقام‌های مستقر در واشنگتن بودند که به علت عدم توجه به این گزارش‌ها مسئول هستند و ادعا می‌کند که عدم پاسخ به تلگرامی در نوامبر ۱۹۷۸/آبان ۱۳۵۷ با عنوان «اندیشیدن به نا اندیشیدن» بویژه نشان‌دهنده این بی‌توجهی بود. در این تلگرام، سالیوان چالش‌های عمیق دولت شاه را تشریح کرده پیشنهاد کرده بود شاید بهتر باشد که آمریکا جناح میانه‌روی اپوزیسیون را تقویت کند و خود را برای پذیرش حکومتی جدید با رویکردی کمتر دوستانه به خود آماده کند. کارتر از این پیام خشمگین شد و از سالیوان خواست که بداند چرا پیش از این اطلاعات بهتری درباره این موضوع دریافت نکرده است. اما به ادعای سالیوان، این خود کارتر بود که به اطلاعات توجه لازم را نکرده بود.^{۲۴}

گری سیک، مسئول میز ایران در شورای امنیت ملی، روایتی کاملاً متفاوت ارائه کرده است. سیک در کتاب خاطرات خود [با عنوان: همه چیز فرو می‌ریزد] در سال ۱۹۸۵، سالیوان را به دلیل «گزارش‌های بسیار خوش‌بینانه» از تهران مقصر می‌دانست و معتقد بود او واشنگتن را برای بحران آماده نکرده بود.^{۲۵} به نظر وی علائم هشدار اولیه «تا مدت‌ها به طور کامل در گزارش‌های سفارت و دیگر منابع رسمی دولتی نادیده گرفته شد.»^{۲۶} مشکل اصلی از نظر سیک، نبود تماس سفارت با گروه خارج از اطرافیان شاه، نخبگان تحصیلکرده غرب و نیروهای نظامی و امنیتی بود.^{۲۷}

ما فوق سیک، برژینسکی، مشاور امنیت ملی نظری مشابه را در کتاب خاطرات خود [با عنوان: قدرت و اصول] در سال ۱۹۸۳ ارائه کرده است: «بحران در ایران در تمام طول سال در حال انباشت بود اما تشخیص آن بسیار دیر انجام شد. مقام‌های اطلاعاتی ما حتی در پاییز ۱۳۵۷/۱۹۷۸ پیش‌بینی می‌کردند که حکومت ایران تداوم داشته باشد».^{۲۸} برژینسکی مدعی است که سیک در آن زمان رویکرد بدبینانه‌ای داشت و این امر باعث شد که او مخفیانه و مستقیماً با اردشیر زاهدی، سفیر ایران در آمریکا تماس بگیرد. [بنابراین] این گفتگوهای مستقیم او با زاهدی بود و نه گزارش‌های کارمندان در ایران که او را به این نتیجه رساند که «شاه با دردرسر مواجه است».^{۲۹} سایروس ونس، وزیر امور خارجه اذعان کرده است که او احتمال سقوط شاه را پیش‌بینی نمی‌کرد، اما در کتاب خاطرات خود مدعی شده که به او اخطار لازم داده نشده بود: «ما به قضاوت سفیر، کارشناسان وزارت امور خارجه، سیا و سایر سازمان‌ها و دولت‌های خارجی اطمینان داشتیم که حتی اگر ممکن است این تظاهرات، قدرت حکومت شاه را تضعیف کند و او را وادار به پذیرش اصلاحات سیاسی کند؛ اما بقای شاه با خطری جدی مواجه نبود».^{۳۰}

همه دست‌اندرکاران این وقایع خاطرات ننوشتند؛ اما آن‌هایی هم که ننوشتند، مدافعات خود را دارند. در پژوهشی محرمانه در نشریه علمی وابسته به سازمان سیا به نام *مطالعات اطلاعاتی*، الن اچ کیچنز^{۳۱} مدعی شده است که مقام‌های سیا «حجم زیادی از اطلاعات و تحلیل دقیق در مورد رویدادهای مهم، بویژه تظاهرات و شورش‌ها را جمع‌آوری کرده بودند» او می‌پذیرد که آن‌ها در سه ماه اول سال ۱۹۷۸/ زمستان ۱۳۵۶ به اعتراضات توجه کافی مبذول نکرده بودند و تا مارس ۱۹۷۸/ اسفند ۱۳۵۶ هیچ تماس مستقیمی با مخالفان مذهبی برقرار نشده بود. اما او تأکید می‌کند که در نهایت این سیاست‌گذاران ارشد در واشنگتن بودند که ترجیح دادند فکر کنند که شاه در قدرت خواهد ماند.^{۳۲}

در آثار پژوهشی نیز روایت‌های متناقضی وجود دارد. جرویس اولین پژوهشگر غیرسازمانی بود که برای نوشتن یک آسیب‌شناسی برای سازمان سیا به اسناد محرمانه گزارش‌های سیاسی از ایران دست پیدا کرد. یافته‌های او حاکی از این بود که نه تنها «مأموران سیا اطلاعات بسیار اندکی درباره اپوزیسیون عرضه کرده بودند»^{۳۳} بلکه مأموران رده بالا معمولاً اطلاعات تهیه‌شده مأموران خود را در ایران اصولاً مطالعه نمی‌کردند. به علاوه مقام‌های سیا حتی در اوت ۱۹۷۸/ مرداد ۱۳۵۷ از اعتراضات آگاهی نداشتند ولی هم‌زمان گزارش‌های دریافتی از ایران را «درجه یک» می‌دانستند.^{۳۴}

جیمز بیل پس از مطالعه گزارش‌های رسمی در دوران انقلاب و کتاب‌های خاطرات و انجام مصاحبه با دست‌اندرکاران، به این نتیجه رسید که برخلاف روایت ونس، حداقل شماری از مقام‌های میانی وزارت امور خارجه تا اواسط تابستان ۱۳۵۷/۱۹۷۸ متوجه شده بودند که مشکلات شاه ایجاب می‌کند در روابط آمریکا و ایران بازاندیشی شود. او همچنین فهمید که «دستگاه سیاست خارجی آمریکا درباره اوضاع ایران به شدت دچار اختلاف نظر بود و بازیگران اصلی درگیر شبکه پیچیده رقابت‌های شخصی و سیاسی بودند».^{۳۵}

اخیراً خاویر گیل گررو در پژوهشی تاریخی براساس اسنادی که به تازگی از طبقه‌بندی محرمانه خارج شده، نوشته است که وزارت امور خارجه حتی قبل از این‌که کارتر رئیس‌جمهور شود تشخیص داده بود که اطلاعات موجود درباره اپوزیسیون ایران ناکافی است. او معتقد است که سیک و یک دیپلمات آمریکایی در تبریز کسانی بودند که به‌درستی ابعاد مذهبی اعتراضات را از اول تشخیص دادند، اما این دغدغه را دیگران بخشی از الگوی مسئله‌زا تشخیص ندادند.^{۳۶}

پژوهشگران دیگری نیز از تلگرام‌های سابقاً محرمانه وزارت امور خارجه برای بررسی علل این شکست اطلاعاتی استفاده کرده‌اند. این پژوهشگران به این اجماع عمومی رسیده‌اند اگرچه گزارش‌هایی از اعتراضات در

ایران مخایره شده بود، اما سیاست‌گذاران هشدارها را جدی نگرفتند. مثلاً، دائرتی نشان می‌دهد که کاهش بودجه و ترس از خشمگین کردن شاه مانع از جمع‌آوری اطلاعات درباره وضعیت ایران شده است.^{۳۷} داناوان نیز معتقد است که اطلاعات موجود درباره ایران کیفیت خوبی داشت، اما سیاست‌گذاران نادیده گرفتند، زیرا مطابق با پیش‌فرض‌های آن‌ها نبود.^{۳۸}

بار جوزف تنها پژوهشگری است که درباره واکنش آمریکا به انقلاب ایران پژوهشی مقایسه‌ای انجام داده است. او واکنش آمریکا را با واکنش اسرائیل به انقلاب ایران مقایسه کرده است. او مانند سایر پژوهشگران بر نبود تماس کافی میان مقام‌های آمریکایی مستقر در واشگتن و تهران تأکید می‌کند و معتقد است که تماس‌های مستمر اسرائیل با مقام‌های امنیتی میدانی خود باعث شده بود اسرائیل آگاهی بهتری از وضعیت ایران داشته باشد و در واکنش به انقلاب ایران آمادگی بهتری داشت. با وجود این، تا اواخر تابستان ۱۳۵۷/۱۹۷۸، تخمین‌های اسرائیل نیز نشان می‌داد که شاه حداقل تا چند سال دیگر در قدرت ماندنی است.^{۳۹}

بنابراین، پژوهش‌های علمی و روایت‌های دست‌اندرکاران درباره دلایل شکست اطلاعاتی دولت کارتر در درک و واکنش به انقلاب ایران به نتایج بسیار متفاوتی می‌رسند و روایت‌های متفاوتی درباره نقش کنش‌گران سازمانی، سوگیری‌های شناختی یا کمبود توجه به مسائل ایران ارائه می‌دهند. اما هر دو گروه موافقند که رقابت‌ها و درگیری‌ها در ساختار بوروکراتیک، بویژه میان شورای امنیت ملی و وزارت امور خارجه، فضا را مسموم کرده و از ارتباطات شفاف جلوگیری کرده بود. هر دو گروه همچنین موافقند که ارشدترین مقام‌های دولت کارتر به مسائلی جز ایران مشغول بودند. این مقام‌ها قویاً معتقد بودند که شاه در موقعیت بسیار امنی است، اعتقادی که به کندی تغییر کرد زیرا آمریکا به شاه وابسته شده بود و جایگزین‌های خوبی نداشت.

اما مطالعه دقیق نشان می‌دهد که روایت‌های مختلف درباره مسائلی اختلاف نظر دارند که شامل واقعیت‌های ابتدایی می‌شود: از جمله این که آیا تحلیل‌گران به‌موقع هشدار دادند که شاه در خطر سرنگونی قرار دارد، آیا مقام‌های واشنگتن به این هشدارها توجه نشان دادند یا خیر، و این که آیا کسی از میزان اهمیت علما در الهام‌بخشی و هدایت انقلاب آگاه بود یا نه. گاه حتی یک روایت واحد به نتایج متناقضی می‌رسد. مثلاً سیک مدعی است که اعتراض‌های ضدسکولار در قم «کاملاً نادیده گرفته شده بود»؛^{۴۰} اما این ادعا در تضاد با چندین گزارش هم‌زمان با رویدادها است^{۴۱} و از جمله با دیگر تحلیل خود سیک که گاه حجم گزارش‌های ارسالی از سفارت در ایران را «بسیار اندک» و گاه «حجیم» می‌خواند.^{۴۲}

از این‌رو، روایت‌های دست‌اندرکاران و پژوهش‌گران به همه پرسش‌های ما پاسخ‌های متناقض می‌دهند. اما تقریباً در همه آن‌ها درباره کمیت گزارش‌های اطلاعات سیاسی حرف‌هایی زده شده است. همچنین هر دو گروه به لغات و نوع زبانی که در این گزارش‌ها به کار رفته اهمیت می‌دهند و معتقدند زمان‌بندی استفاده از لغات و لحن نیز اهمیت دارد. اکنون که بخشی مهم از اسناد از طبقه‌بندی محرمانه خارج شده و در فرمت‌هایی اند که قابلیت تحلیل ماشینی را دارند، ما می‌توانیم متون آن‌ها را به‌عنوان داده تحلیل کنیم، و درباره این مشاهدات اندازه‌گیری‌های دقیق ارائه دهیم، و بنابراین برخی از واقعیت‌های ابتدایی این دوره تاریخی را بالاخره روشن کنیم.

داده‌های تلگرام‌ها از ایران و تحلیل حجم آن‌ها

این مقاله بیشتر از مکاتبات وزارت امور خارجه آمریکا از ایران استفاده می‌کند تا به تحلیل اطلاعات ارائه شده به سیاست‌گذاران در واشنگتن بپردازد.^{۴۳} همچنین ما از اسناد خروجی وزارت امور خارجه از واشنگتن به مقصد ایران استفاده کردیم تا چگونگی واکنش سیاست‌گذاران را به اطلاعات نشان دهیم. وزارت امور خارجه هزاران

سند از سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ / ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ را منتشر کرده است که از مبدأ و به مقصد ایران مخابره شده‌اند. وزارت امور خارجه علاوه بر متن کامل و فراداده گسترده این تلگرام‌ها، فراداده سایر اسنادی را که در بسته‌های دیپلماتیک قرار داشتند و فراداده‌های محدودتر برای اسنادی که همچنان در طبقه‌بندی هستند، آزاد کرده است؛ فراداده‌هایی نظیر تاریخ، فرستنده، گیرنده، خط موضوعی و حوزه‌ای که «تحلیل مکاتبات براساس جغرافیا و موضوع» (TAGS) نامیده می‌شود. کارکنان وزارت امور خارجه یک یا چند گزینه را در بخش تحلیل مکاتبات براساس جغرافیا و موضوع مشخص کرده بودند تا بایگانی و بازیابی اسناد را تسهیل کنند. بنابراین می‌توانیم تقریباً بر تمام مکاتبات وزارت امور خارجه با تهران و دیگر پست‌های دیپلماتیک، تحلیل مکاتبات را اعمال و همچنین متن تمام اسناد دیپلماتیک غیرمحرمانه را تحلیل کنیم.^{۴۴}

قبل از ورود به بخش بعدی، باید به دو ایراد از روش خود پاسخ دهیم. اولاً، ما به بخش انبوهی از گزارش‌هایی دسترسی نداریم که مصرف‌کنندگان اطلاعاتی، بویژه سیاست‌گذاران در واشنگتن دی‌سی، از منابع مختلفی از جمله فرستادگان ویژه، کانال‌های مخفی دیپلماتیک، بایگانی امنیت ملی و سیا دریافت کرده‌اند. چرا که حتی چهل سال پس از انقلاب، سازمان‌های اطلاعاتی از انتشار اسناد محرمانه که ممکن است منابع و روش‌های آن‌ها را فاش کنند، به شدت پرهیز می‌کنند. اما ما می‌توانیم از بخشی از اسناد سیا درباره ایران استفاده کنیم که از طریق برنامه‌های حذف طبقه‌بندی خودکار منتشر شده‌اند. اگرچه ما قادر نیستیم که به شکل قطعی متوجه شویم که اسناد موجود آیا برای درکی کلی از اسناد جامعه اطلاعاتی درباره انقلاب ایران کافی هستند یا نه، اما آن‌ها با گزارش‌های مفصل‌تر وزارت امور خارجه تفاوت‌هایی جالب دارند. همان‌طور که خواهیم دید، این اسناد نشان می‌دهند که سیا در واکنش به بحران حتی کندتر عمل کرده است.

ما معتقدیم که بهتر است در تحلیل خود بر بهترین اطلاعاتی که در اختیار سیاست‌گذاران قرار گرفته بود، توجه کنیم و دلایل متعددی وجود دارد تا به این نتیجه برسیم که گزارش‌های وزارت امور خارجه بین نهادهای مختلف، منسجم‌ترین و جامع‌ترین بوده است. گزارش‌های افراد اعزامی به تهران خارج از چارچوب وزارت امور خارجه، مثلاً ریچارد هلمز و ژنرال رابرت هایزر، ممکن است بر رفتار سیاست‌گذار تأثیر داشته باشد. اما گزارش‌های این افراد نیز اغلب در تلگرام‌های دیپلماتیک ثبت شده‌اند و طبق تعریف، مأموریت منفرد جریان اطلاعاتی مجزا تولید نمی‌کرد که بتوان از نظر اهمیت و زبان مکاتبه جداگانه تحلیل شود. زمانی که برژینسکی به این نتیجه رسید که منابع عادی اطلاعات درباره ایران کافی نیست، تماس‌های مخفی او با زاهدی اهمیت پیدا کرد. اما ما عمدتاً بر دوره پیش از این زمان توجه داریم. زیرا سیاه فقط تعداد محدودی تحلیل‌گر در ایران داشت و تقریباً هیچ‌یک از آنان فارسی بلد نبودند و بیشتر توجه آنان بر تأمین امنیت ایستگاه‌های شنود مخفی آمریکا علیه شوروی و تهدید کمونیسم متمرکز بود.^{۴۵} در مقایسه با مأموران سیا، تعداد دیپلمات‌ها بیشتر بود، عمدتاً مهارت‌های زبانی بهتری داشتند و برای آنان برقراری ارتباط با ایرانیان با پیشینه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی درباره طیف وسیعی از موضوعات، آسان‌تر بود.

ما همچنین نوع واکنش سیاست‌گذاران را تحلیل می‌کنیم. در دوره مورد بررسی ما، یعنی دوره پیش از نوامبر ۱۹۷۸/آبان ۱۳۵۷، هر پاسخی به تلگرام‌های دیپلماتیک در اسناد وزارت امور خارجه ثبت می‌شد. همان مواقعی که سیا در اجرای سیاست‌ها نقش داشته است، مانند زمانی که عملیاتی مخفیانه انجام می‌شد. اما به‌طور عادی برخی عوامل ساختاری میان تحلیل‌گران سیا و سیاست‌گذاران فاصله ایجاد می‌کرد تا مانع از سیاست‌زدگی اطلاعات شود. در جریان انقلاب ایران، این تحلیل‌گران حتی اجازه نداشتند مستقیماً با کسانی ارتباط برقرار کنند که حوزه کارشان مشترک بود، مانند گری سیک که کارمند شورای امنیت ملی بود.^{۴۶} اما داستان تلگرام‌های

وزارت امور خارجه متفاوت بود و نمونه‌های مهم آن به کاخ سفید نیز ارجاع می‌شد و مقامات بالا پیش‌نویس پاسخ‌ها را پیش از ارسال بررسی و تأیید می‌کردند و کارمندان شورای امنیت ملی هم‌زمان با وقایع، گزارش‌های وزارت امور خارجه را بررسی می‌کردند.

اگر تمام گزارش‌های همه نهادها در دسترس ما بود به تصویری متفاوت دست می‌یافتیم. اما مصرف‌کنندگان اطلاعاتی درنهایت مسئول تشخیص بهترین اطلاعات موجود بودند و براساس آن تصمیم می‌گرفتند؛ با این حال هیچ‌یک از دست‌اندرکاران ادعا نکرده‌اند که اطلاعات دیگر منابع، کیفیت بهتری از اطلاعات وزارت امور خارجه داشت. بنابراین اگرچه ما گزارش‌های نهادهایی جز وزارت امور خارجه را نیز دیده‌ایم؛ اما گنجاندن همه آن‌ها در تحلیل کمی خود برای پاسخ به سؤال‌های اصلی ما نه ممکن بود و نه ضرورتی داشت.

اشکال دوم این است که پژوهش ما به کمیت بیش از کیفیت اهمیت می‌دهد. مانند دیگر پژوهشگران علوم اجتماعی که به تحلیل متن به‌عنوان داده روی آورده‌اند، ما معتقدیم که این روش‌ها قابلیت جایگزینی مطالعه دقیق سند را ندارند. بررسی و تفسیر متن گزارش‌ها، حتی برای سنجش صحت نتیجه تحلیل رایانه‌ای لازم است.^{۴۷} اما تحلیل کلی همه گزارش‌ها می‌تواند به کشف این مسئله کمک کند که کدام گزارش‌ها با بقیه متفاوت هستند. همچنین تحلیل روندهای کلی در اسناد مانع از این می‌شود که ما اسنادی را به‌شکلی گزینشی بررسی کنیم که با نتیجه مطلوب ما هماهنگ هستند. بنابراین تحلیل رایانه‌ای و مطالعه دقیق اسناد، رویکردهایی مکمل یکدیگر است و اگر ترکیب شود هردو ابزاری قدرتمند و روش‌مند می‌شود.

ما داده‌های خود را از بخش اسناد مرکزی وزارت امور خارجه استخراج کردیم که در آرشیو ملی آمریکا قابل دسترس است. اسناد نگه‌داری شده در این بخش بسیار انبوه است و شامل بیش از سه میلیون سند می‌شود بنابراین برای دستیابی به اسنادی که از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹/۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ به ایران مربوط می‌شود ما در ابتدا

همه گزارش‌های صادره از سفارت‌خانه و کنسولگری‌ها در ایران را استخراج کردیم (تهران، اصفهان، تبریز و شیراز). در مرحله بعدی گزارش‌ها به سه روش براساس تاریخ، موضوع و قالب سند طبقه‌بندی شدند. در ابتدا دوره‌ای که برای تحلیل انتخاب کردیم، سیزده ماهه از اکتبر ۱۹۷۷ تا نوامبر ۱۹۷۸/مهر ۱۳۵۶ تا آبان ۱۳۵۷ است؛ یعنی زمانی که اعتراضات آغاز شد تا زمانی که اکثریتی از سیاست‌گذاران ارشد از وخامت اوضاع آگاه شدند و اطلاعات بهتر را درخواست کردند. اما ما همچنین از اسناد دوره‌های قبل و بعد برای مقایسه استفاده خواهیم کرد. برای تحلیل داده‌ها، اسناد را به صورت هفتگی طبقه‌بندی کردیم. داده‌هایی که درباره تظاهرات داریم در ۱۴ فوریه ۱۹۷۹/۲۵ بهمن ۱۳۵۷ پایان می‌یابد که یک چهارشنبه است. برای اطمینان از این که هفته‌ها هفت روز هستند و با داده‌های تظاهرات مطابقت دارند، داده‌های هفتگی را از روز پنجشنبه ۳۰ دسامبر ۱۹۷۶/۱۰ دی ۱۳۵۵ جمع‌آوری کردیم. در مجموع ۸۵۰۲ گزارش از ایران وجود دارد و تقریباً همه این گزارش‌ها (۸۲۱۸) از پایتخت هستند. علاوه بر این، ۴۸۴۶ گزارش به نمایندگی‌های آمریکا در ایران ارسال شده است که ۴۶۲۴ گزارش به مقصد سفارت در تهران بود.

در مرحله دوم ما با استفاده از فراداده‌های اصلی وزارت امور خارجه، نظیر «مناسبات سیاسی داخلی» و «نظم عمومی و امنیت» به مکاتبات مربوط به وضعیت سیاسی می‌پردازیم. تقریباً یک سوم اسناد از اکتبر ۱۹۷۷ تا نوامبر ۱۹۷۸/مهر ۱۳۵۶ تا آبان ۱۳۵۷ محتوایی سیاسی دارند. تنها یک سوم اسناد سیاسی هستند زیرا این اسناد طیف وسیعی از فعالیت‌های سفارت را در برداشتند و حتی با تشدید اعتراضات، بسیاری از آن‌ها ارتباطی با وضعیت سیاسی نداشتند. در دوره زمانی تعیین شده، ۳۰۳۶ سند سیاسی از هیئت دیپلماتیک آمریکا در ایران (که یکی از گیرندگان آن گزارش‌ها وزارت امور خارجه بود) و ۱۱۶۷ سند را که از وزارت امور خارجه به مأموران مستقر در ایران ارسال شده بود، در تحلیل لحاظ می‌کنیم.

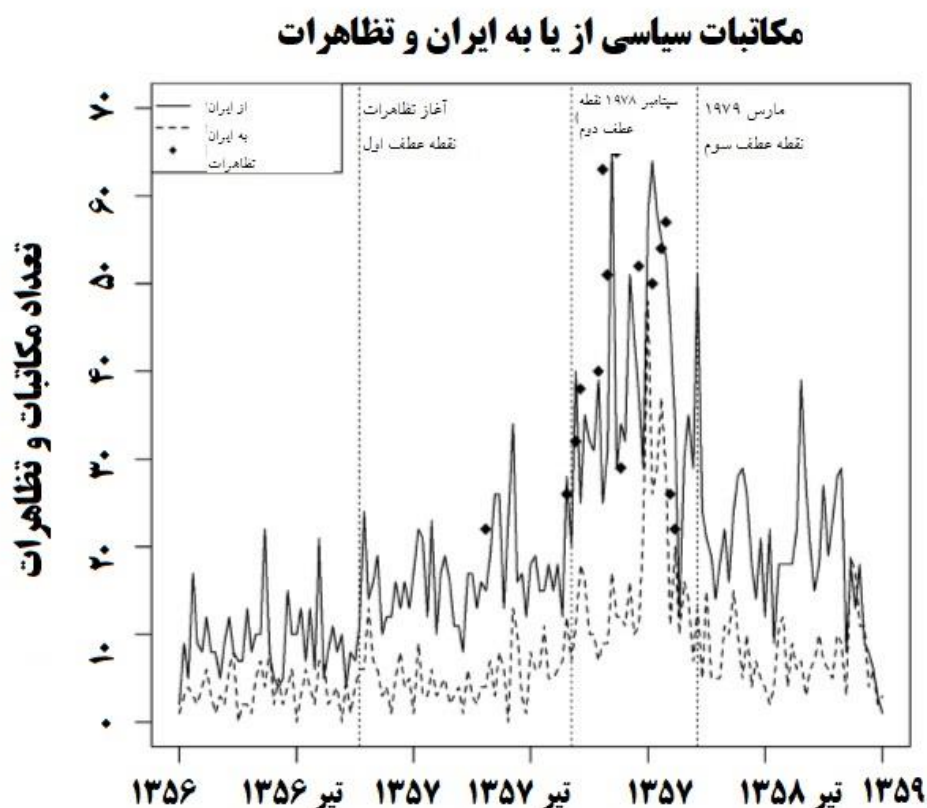
در نهایت، روش تحلیل ما نیاز به استفاده از متن پیام دارد، بنابراین ما محدود به اسنادی هستیم که متن‌شان از طبقه‌بندی خارج شده است و در قالب الکترونیکی در دسترس هستند. اما با استفاده از تحلیل مکاتبات می‌توانیم تاحدی از تلگرام‌های کنار گذاشته‌شده نیز استفاده کنیم، چون فراداده برخی از آن‌ها از طبقه‌بندی خارج شده‌است، همچنین فراداده سوابق اسناد کاغذی که از طریق بسته دیپلماتیک تحویل داده شده‌اند نیز موجود است (در آرشیو موسوم به «حلقه فیلم پی»)، از جمله اسناد کاغذی که متن‌شان هنوز محرمانه است. در مجموع ۳۴۰ تلگرام ورودی و ۱۳۱ تلگرام خروجی داریم که متن آن‌ها موجود نیستند.

فرضیه یک: کارمندان آمریکایی در ایران نسبت به ناآرامی‌های سیاسی فزاینده واکنش نداشتند.

اگر ما فقط به کتاب‌های خاطرات و اسناد افراد نگاه می‌کردیم، تشخیص زمان انعکاس وضعیت رو به وخامت در تهران در گزارش‌های سیاسی سفارت دشوار بود. به عنوان مثال، سفیر سالیوان در روایت خود مدعی شده است که در گزارش‌های تهران در طول مرخصی تابستانی او در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۸، اشاره‌ای به «افزایش فعالیت‌های سیاسی یا فعالیت‌های مخالفین و بی‌نظمی» نشده است. اما یک تلگرام در تاریخ ۱ اوت / ۱۰ مرداد ۱۳۵۷ از تظاهرات در سیزده شهر خبر داد که برخی از آن‌ها مرگبار بودند و اشاره کرد که «نارضایتی آشکار در تبریز و همچنین در اصفهان به شدت افزایش یافته است.» در ۱۷ اوت / ۲۶ مرداد ۱۳۵۷، کاردار سفارت به این نتیجه رسید که شاه مخالفان مذهبی خود را دست کم گرفته است. از نظر او مخالفین به «مراکز قدرت سیاسی» تبدیل شده بودند و میانه‌روها آن‌قدر ترسیده بودند که نمی‌توانستند آیت‌الله خمینی و فراخوان‌های او و دعوت به انقلاب خشونت‌آمیز را به چالش بکشند.^{۴۸}

پس چگونه می‌توانیم از چنین شواهد متناقضی به واقعیت برسیم؟ ساده‌ترین راه حل این است که گزارش‌های سیاسی را تجمیع کنیم و کمیت آن‌ها را با روند کمی اعتراضات سیاسی مقایسه کنیم. نمودار حاصل (شکل

شماره ۱) در نگاهی اولیه به ما نشان می‌دهد که ، سفارت به رویدادهای سیاسی واکنش نشان داده بود، درحالی‌که واکنش واشنگتن کند بود. (علامت $\diamond$ در نمودار، اعتراض‌های هفتگی را نشان می‌دهد).

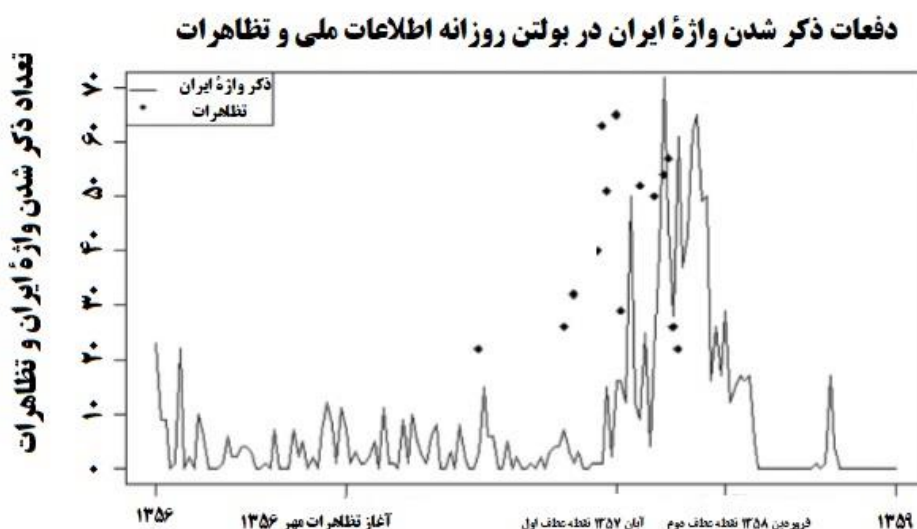


شکل شماره ۱) مکاتباتی از جنس TAGS سیاسی و تظاهرات انقلاب ایران

همان‌طور که در همه پژوهش‌های با روش سری‌های زمانی این امر صحت دارد، ما قادر هستیم که نقاط عطف را نیز شناسایی کنیم؛ یعنی تفاوت‌های اساسی در حجم مکاتبات که چقدر با وقایع سیاسی همبستگی دارند یا ندارند.^{۴۹} ما تغییرات ساختاری دوره ژانویه ۱۹۷۷ تا پایان ۱۹۷۹/ دی ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۸ را شناسایی کرده‌ایم. ما تحلیل خود را جداگانه بر گزارش‌های با مبدأ ایران و با مقصد ایران انجام دادیم. درباره گزارش‌هایی که از ایران ارسال شده، نمودار ما سه نقطه عطف را نشان می‌دهد. اولین نقطه عطف از ۱۰ تا ۱۶ اکتبر ۱۹۷۷/ ۱۸ تا ۲۴ مهر ۱۳۵۶ است که برای اولین بار اعتراضات شروع شد. نقطه عطف دوم در آغاز ماه سپتامبر ۱۹۷۸/ اواسط

شهریور ۱۳۵۷ است، پس از تشدید اعتراضات و بازگشت سالیوان از مرخصی. نقطه عطف سوم گزارش‌ها از ایران در مارس ۱۹۷۹ / اسفند ۱۳۵۷ پس از بازگشت آیت‌الله خمینی به تهران و پیش از اعلام حکومت جمهوری اسلامی قرار دارد. در گزارش‌های ارسالی به ایران تنها دو نقطه عطف می‌بینیم، یکی در آغاز سپتامبر ۱۹۷۸ / شهریور ۱۳۵۷ است و دیگری در آغاز مارس ۱۹۷۹ / اسفند ۱۳۵۷ که پس از بازگشت سولیوان و بازگشت [آیت‌الله] خمینی است و این‌ها زمانی است که تظاهراتی وجود ندارد.

ما همچنین می‌توانیم گزارش‌های وزارت امور خارجه را با همین تحلیل با اسناد سیا انجام دهیم. سیا تقریباً یک میلیون سند مربوط به دوران پس از جنگ جهانی دوم را از حالت طبقه‌بندی خارج کرده است. کلمه ایران حدود دوهزار بار از ۱ ژانویه ۱۹۷۷ تا ۳۱ دسامبر ۱۹۷۹ / ۱۱ دی ۱۳۵۵ تا ۱۰ دی ۱۳۵۸ در این اسناد تکرار شده است، اما بسیاری از آن‌ها به وضعیت سیاسی داخلی ایران ارتباطی ندارد. بنابراین، ما مجموعه داده‌های خود را به داده‌های آرشیو شده در بولتن روزانه اطلاعات ملی، مجموعه منتشر شده سیا برای مخاطب جامعه اطلاعاتی، محدود کردیم. ما اسناد مرتبط با ایران را بر حسب هفته جمع‌آوری کردیم و در شکل شماره ۲ نمودار جمع گزارش‌های هفتگی را با اعتراضات ترسیم می‌کنیم.



شکل شماره ۲) اسناد سیا و تظاهرات در انقلاب ایران

درحالی که تلگرام‌ها گزارش‌های «خام» میدانی بودند، بولتن روزانه اطلاعات ملی گزارشی تحلیلی بود که محصول نهایی تحلیل‌گران اطلاعاتی با هماهنگی همه نهادها محسوب می‌شد و بنابراین در تولید آن فاصله زمانی با رویدادها در مقایسه با تلگرام‌ها انتظار می‌رود. اما تا نوامبر ۱۹۷۸ / آبان ۱۳۵۷، ماه‌ها پس از تشدید تظاهرات و هشدارهای دیپلمات‌ها، هیچ افزایشی در گزارش‌های سیا درباره ایران مشاهده نشد. به عبارت دیگر اولین نقطه عطف در تعداد گزارش‌های سیا درباره ایران پس از آن رخ داد که سالیوان یادداشت «اندیشیدن به نااندیشیدن» خود را در نوامبر ۱۹۷۸ / آبان ۱۳۵۷ ارسال کرده بود. سپس نقطه عطف دوم در آوریل ۱۹۷۹ / فروردین ۱۳۵۸، پس از استقرار جمهوری اسلامی رخ می‌دهد که شاهد دوره‌ای از افزایش مکاتبات هستیم. اما اعتراضات می‌تواند به اعتراضات بعدی دامن بزند و گزارش‌های سیاسی خود به افزایش حجم گزارش‌های سیاسی منجر شود، بدون این که به طور علنی به هم وابسته باشد. آزمون دقیق فرضیه ما نیاز به این دارد که روش سری‌های زمانی را اعمال کنیم تا ببینیم آیا تعداد گزارش‌ها در هر هفته قابل پیش‌بینی با تعداد تظاهرات هست یا خیر. اگر سفارت آمریکا به تظاهرات واکنش نشان نمی‌داد، پس نباید ارتباطی بین تعداد تظاهرات و تعداد تلگرام‌ها پیدا کنیم.

برای تعیین متغیر مستقل اصلی، راسلر، اعداد هفتگی تظاهرات سیاسی در ایران را از دسامبر ۱۹۷۷ تا فوریه ۱۹۷۹ / آذر ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷ ارائه می‌دهد.^{۵۰} در شکل A۱ در ضمیمه، در قالب یک نمودار ارتباط تعداد تظاهرات هفتگی و تعداد تلگرام‌های صادره از ایران به وزارت امور خارجه را ترسیم می‌کنیم.

برای متغیرهای وابسته، ما از معیارهای گوناگونی در مورد گزارش‌های دریافتی از دیپلمات‌های آمریکا در ایران استفاده کردیم: همه مخابرات ورودی (مدل ۱)، مخابرات با عنوان سیاسی (مدل ۲)،^{۵۱} تلگرام‌های سیاسی با

لحنی هشداردهنده درباره ناآرامی (مدل ۳)،^{۵۲} و تلگرام‌های سیاسی با ذکر نام‌هایی همچون آیت‌الله خمینی یا حزب توده (حزب کمونیست ایران) که مقام‌های آمریکایی مدت‌ها به آن مشکوک بودند که در حال برنامه‌ریزی برای سرنگونی شاه است (مدل ۴).^{۵۳}

نتایج در جدول شماره ۱ نشان داده شده است.^{۵۴} ما در تمام این مدل‌ها، به جز مدلی که به تلگرام‌هایی می‌پردازد که آیت‌الله خمینی و حزب توده در آن‌ها ذکر شده‌اند، رابطه مثبت و معناداری بین تعداد گزارش‌ها و تعداد تظاهرات مشاهده می‌کنیم. ستون ۱ در جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که به ازای هر ده تظاهرات جدید ۳/۲ گزارش جدید از ایران بیشتر می‌شود. در ستون ۲، ما مشخصاً به گزارش‌های وزارت امور خارجه با محتوای سیاسی نگاه کردیم. در این‌جا، هر ده اعتراض جدید، تعداد گزارش‌های سیاسی را ۲/۴ عدد بیشتر می‌کند. با توجه به این‌که به‌طور متوسط تنها حدود ۴۱ درصد تلگرام‌ها برچسب سیاسی دارند، این افزایش رابطه قوی‌تری نسبت به آنچه را که ما در کل گزارش‌ها سنجیده‌ایم نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱: نتایج رگرسیون $ARIMA(0,1,1)$

متغیر وابسته: تعداد گزارش‌ها				
همه دریافتی‌ها	سیاسی	انقلاب	[آیت‌الله] خمینی / [حزب] توده	
۳۷۰۶ مخابرات	۱۵۱۶ مخابرات	۴۰۳ تلگرام	۱۱۴ تلگرام	
MA(۰۱)	***۰/۶۴۴- (۰/۱۰۰)	***۰/۷۴۲- (۰/۰۸۷)	***۰/۶۸۱- (۰/۰۸۸)	***۰/۴۰۷- (۰/۲۰۰)
تظاهرات	***۰/۳۱۵	***۰/۲۳۶	***۰/۰۴۵	۰/۰۰۸

(۰/۰۱۶)	(۰/۰۲۳)	(۰/۰۵۷)	(۰/۱۱۴)۰	
۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	مشاهدات
۱۲۱/۰۵۶-	۱۴۴/۶۰۵-	۱۹۴/۳۲۳-	۲۳۲/۸۳۷-	درست‌نمایی برحسب الگاریتم
۴/۷۶۳	۱۱/۱۲۵	۶۷/۶۲۰	۲۷۵/۶۶۸	مربع جمع
۲۴۸/۱۱۳	۲۹۵/۲۱۰	۳۹۴/۶۴۶	۴۷۱/۶۷۵	آکائیک (تخمین خطای پیش‌بینی)
*p < ۰.۱; **p < ۰.۰۵; ***p < ۰.۰۱				

بنابراین، نتایج ما این فرضیه را رد می‌کند که سیاست‌گذاران درباره انقلاب ایران آگاه نشده بودند. تظاهرات چه از نظر تعداد گزارش‌ها و چه مفصل شدن گزارش‌ها و چه در مقایسه با گزارش‌های هم‌زمان با جامعه اطلاعاتی تأثیری معنادار و قابل اندازه‌گیری بر حجم گزارش‌های صادره از ایران گذاشته بود.^{۵۵}

فرضیه ۲: سیاست‌گذاران به گزارش‌های ارسالی از ایران توجه کافی نکردند.

مقام‌های رده‌بالا در کاخ سفید و وزارت امور خارجه ممکن است به این نتیجه رسیده بودند که مسئله ایران به اندازه دیگر مسائل فوریت ندارد. مثلاً گسترش تظاهرات در ایران هم‌زمان با مذاکرات رده‌بالا میان اسرائیل و مصر بود که در نهایت در ملاقات‌های طرفین در کمپ دیوید از ۵ تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸/۱۴ تا ۲۶ شهریور ۱۳۵۷ با توافق صلح به نتیجه رسید. با توجه به اهمیت بسیار زیاد این مذاکرات، ممکن است مقام‌های واشنگتن با انباشت اطلاعاتی مواجه شده باشند و قادر نبودند میزان اهمیت گزارش‌های صادره از ایران را درک کنند.

ما می‌توانیم صحت این فرضیه را از طریق محاسبه نسبت گزارش‌های ارسالی از تهران به واشنگتن با گزارش‌های سیاسی از واشنگتن به تهران بیازماییم. جدول شماره ۲ الگوهای موفقیت و شکست در ارتباطات بین تأمین‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اطلاعات را از همدیگر تفکیک می‌کند.

• اگر تأمین‌کنندگان اطلاعات خطر افزایش بی‌ثباتی سیاسی را تشخیص دادند، تعداد ارتباطات با وزارت امور خارجه باید افزایش می‌یافت. اگر مصرف‌کنندگان اطلاعات به‌درستی آن را تفسیر می‌کردند، به همان شکل هم پاسخ می‌دادند و بازخورد مستمر ارائه می‌کردند. این نسبت تمایل مشخصی برای افزایش یا کاهش در طول زمان نشان نمی‌داد، بلکه باید به طور کلی شاهد مکاتبات بیشتری باشیم.

• اگر تأمین‌کنندگان حجم گزارش‌های سیاسی را افزایش می‌دادند، اما مصرف‌کنندگان توجهی نمی‌کردند، انتظار می‌رود که این نسبت افزایش بیابد، زیرا حجم مکاتبات از واشنگتن به سفارت و کنسولگری‌ها کمتر است.

• اگر مصرف‌کنندگان، اطلاعات بیشتری را طلب می‌کردند، اما تأمین‌کنندگان پاسخگو نبودند، باید انتظار نسبت پایین‌تری را می‌داشتیم، زیرا سفارت آمریکا در ایران به میزان کمتری مکاتبات ارسال می‌کرد.

• اگر مصرف‌کنندگان و تأمین‌کنندگان به بی‌ثباتی سیاسی فزاینده واکنش درخور نشان ندادند، انتظار می‌رود که نسبت مشابه و حجم مشابه مکاتبات قبل و در طول بحران وجود داشته باشد.

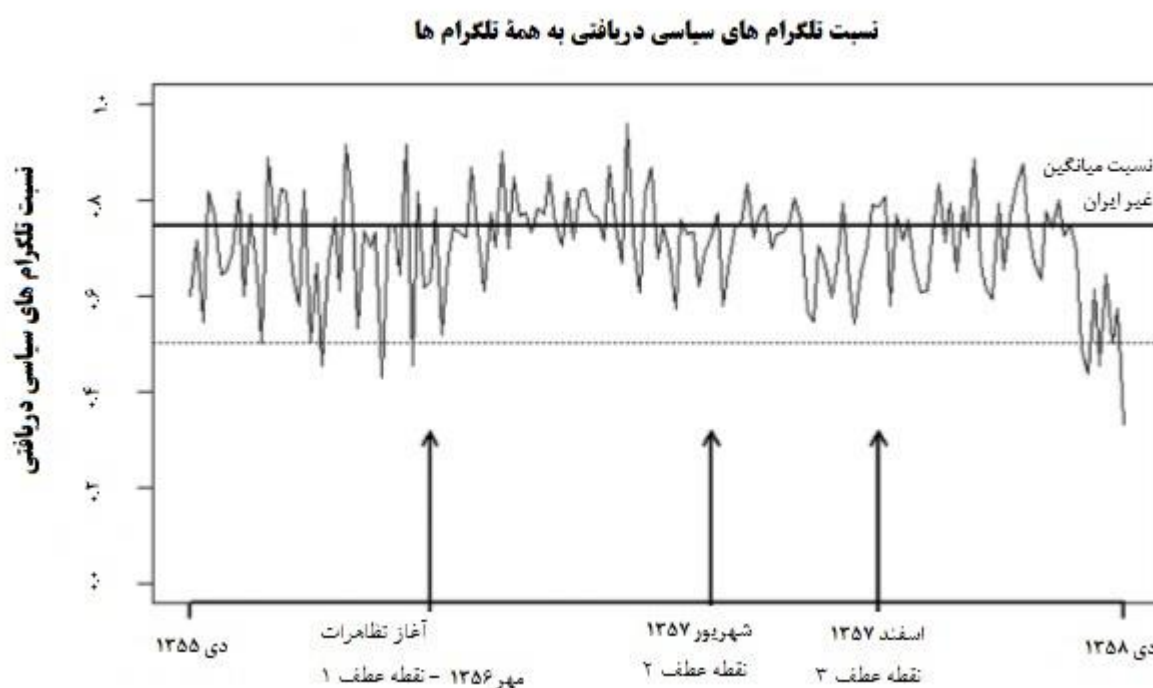
جدول شماره ۲: انتظار از نرخ مکاتبات بین تأمین‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اطلاعات

موفقیت تأمین‌کننده اطلاعات	شکست تأمین‌کننده اطلاعات	
موفقیت مصرف‌کننده	افزایش مکاتبات بین دوطرف با نسبت مشابه	افزایش در مکاتبات تنها از سوی مصرف‌کننده با نرخ کمتر
شکست مصرف‌کننده	افزایش مکاتبات از سوی تولیدکننده با نرخ بالا	تغییر اندک در مکاتبات با نسبت مشابه

به شکل مشخص، اگر وزارت امور خارجه به تمام ارتباطات صادره از ایران پاسخ داده باشد، نسبت حجمی ارتباطات دو طرف برابر با ۰/۵ خواهد بود. اما معمولاً وزارت امور خارجه به همان نسبت که از سفارتخانه‌ها پیام دریافت می‌کند، به همان اندازه پیام ارسال نمی‌کند. نسبت ارتباطات سیاسی دریافتی و ارسالی در همه موضوع‌های نامرتبط با ایران ۰/۷۴۴۵ بود، یعنی به ازای هر سه پیام دریافتی، یک پاسخ داده شده است. شکل شماره ۳ نشان می‌دهد که تا پیش از اکتبر ۱۹۷۷/ مهر ۱۳۵۶ این نسبت با فراز و نشیب‌های بسیار شدیدی همراه بود. اما وزارت امور خارجه معمولاً به دیپلمات‌های مستقر در ایران توجه بیشتری در مقایسه با دیگر سفارت‌ها و کنسولگری‌ها نشان می‌داد و در مواقعی نسبت ارتباطات یک به یک می‌رسید. اما در دوره حیاتی اکتبر ۱۹۷۷ تا مه ۱۹۷۸/ مهر ۱۳۵۶ تا اردیبهشت ۱۳۵۷، دقیقاً در دوره تشدید اعتراضات، میزان پاسخگویی وزارت امور خارجه به ارتباطات ارسالی از ایران نه تنها افزایش نداشت بلکه کاهش هم یافت. حتی میزان پاسخگویی به ایران از میانگین میزان پاسخگویی به سفارت‌ها هم کمتر بود.

انجام آزمون کولموگروف و اسمیرنف^{۵۶} این مسئله را تأیید می‌کند. این آزمون به مقایسه نسبت‌های هفتگی ارتباطات بین واشنگتن و تهران با نسبت‌های هفتگی صد قرارگاه دیپلماتیک دیگر در خارج از آمریکا می‌پردازد. آزمون کولموگروف و اسمیرنف بررسی می‌کند که آیا گروه‌ها توزیع مشابهی دارند یا خیر. در این مورد ما

تلاش کردیم کشف کنیم که آیا نسبت پاسخ‌ها به تهران توزیع یکسانی با پاسخ‌ها در زمان مشابه به سایر سفارت‌ها در سراسر جهان داشته یا خیر. برخلاف آزمون تی، آزمون کولموگروف و اسمیرنف برای هر دو گروه علامت مشترکی را تعیین می‌کند و مهم نیست کدام یک زودتر مشخص شده است. یادآوری می‌کنیم که نسبت عددی بیشتر به معنای پاسخگویی کمتر از جانب وزارت امور خارجه است.



شکل شماره ۳: نسبت مخابرات از ایران به وزارت امور خارجه و از وزارت امور خارجه به ایران. خط

سیاه‌رنگ نشان‌دهنده میانگین نسبت مکاتبات سیاسی بین وزارت امور خارجه و دیگر سفارت‌خانه‌ها است.

فلش‌ها نشان‌دهنده نقاط عطف تعیین‌شده در سری‌های زمانی است.

در جدول شماره ۳ ما میزان پاسخگویی را در سه دوره زمانی مقایسه می‌کنیم. این دوره‌ها با توجه به نقاط عطفی تعیین شدند که در بخش‌های قبلی تعریف شده‌اند. اولین دوره ده ماه پیش از شروع تظاهرات است - از ۳۰ دسامبر ۱۹۷۶ تا ۱۲ اکتبر ۱۹۷۷ / ۱۰ دی ۱۳۵۵ تا ۲۰ مهر ۱۳۵۶. دوره دوم، دوره تظاهرات است - ۱۳ اکتبر

۱۹۷۷ تا ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۸ / ۲۱ مهر ۱۳۵۶ تا ۱۹ شهریور ۱۳۵۷، که تقریباً هم‌زمان با بازگشت سالیوان از مرخصی

بود. دوره نهایی از ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸ تا ۲۰ آوریل ۱۹۷۹ / ۲۰ شهریور ۱۳۵۷ تا ۳۱ فروردین ۱۳۵۸ است.

جدول شماره ۳: آزمون کولموگروف و اسمیرنف برای مکاتبات ارسالی و دریافتی ایران در مقایسه با همه

سفارت‌خانه‌ها

دوره		نسبت میانگین	آزمون کولموگروف و اسمیرنف
از ۳۰ دسامبر ۱۹۷۶ تا ۱۲ اکتبر ۱۹۷۷ / ۱۰ دی ۱۳۵۵ تا ۲۰ مهر ۱۳۵۶	ایران	۰/۷۲	***۰/۴۴
	غیرایران	۰/۷۴	
از ۱۳ اکتبر ۱۹۷۷ تا ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۸ / ۲۱ مهر ۱۳۵۶ تا ۱۹ شهریور ۱۳۵۷	ایران	۰/۷۷	***۰/۵۰
	غیرایران	۰/۷۳	
از ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸ تا ۲۰ آوریل ۱۹۷۹ / ۲۰ شهریور ۱۳۵۷ تا ۳۱ فروردین ۱۳۵۸	ایران	۰/۷۱	*۰/۳۲
	غیرایران	۰/۷۵	

			فروردین ۱۳۵۸
--	--	--	--------------

در هر سه دوره، تفاوت بین میانگین نسبت‌ها معنادار است؛ اما مثبت و منفی بودن آن تغییر می‌کند. در دوره اول و سوم، وزارت امور خارجه توجه بیشتری به سفارت ایران در مقایسه با میانگین دیگر سفارت‌ها می‌کرد. اما در دوره حیاتی میانی، زمانی که اعتراضات در حال اوج گرفتن بود، وزارت امور خارجه پاسخ‌گویی کمتری به سفارت ایران داشت و به‌شکلی معنادار کمتر از دیگر سفارت‌خانه‌ها توجه کرد.^{۵۷}

در مرحله بعد این فرضیه را بررسی می‌کنیم که آیا این کاهش پاسخگویی ارتباطی مشخص با مذاکرات کمپ دیوید داشته یا نه. برای این منظور ما همه مکاتبات ارسالی و دریافتی بین وزارت امور خارجه و اسرائیل یا مصر را نیز اندازه گرفتیم.^{۵۸} ما نسبت پاسخگویی با ایران را در این دوره و دوره‌های قبلی با پاسخگویی به اسرائیل یا مصر حساب کردیم که در جدول شماره ۴ قابل مشاهده است. در دوره‌های اول و سوم، وزارت امور خارجه توجه بیشتری به ایران در مقایسه با اسرائیل و مصر داشت اگرچه تفاوت در دوراً اول معنادار و در دوره سوم معنادار نیست. در دوره تشدید تظاهرات، توجه خود را بیشتر به اسرائیل و مصر معطوف کرد تاجایی که میزان توجه به این دو کشور برابر با میزان توجه به ایران بود.^{۵۹}

جدول شماره ۴: آزمون کولموگروف و اسمیرنف برای مکاتبات ارسالی و دریافتی ایران در مقایسه با اسرائیل و

مصر

دوره		نسبت میانگین	آزمون کولموگروف - اسمیرنف
از ۳۰ دسامبر ۱۹۷۶ تا	ایران	۰/۷۲	***۰/۴۱
۱۲ اکتبر ۱۹۷۷ / ۱۰	اسرائیل و مصر	۰/۷۹	

			دی ۱۳۵۵ تا ۲۰ مهر ۱۳۵۶
۰/۱۹	۰/۷۷	ایران	از ۱۳ اکتبر ۱۹۷۷ تا ۱۰
	۰/۷۶	اسرائیل و مصر	سپتامبر ۱۹۷۸ / ۲۱ مهر ۱۳۵۶ تا ۱۹ شهریور ۱۳۵۷
۰/۲۹	۰/۷۱	ایران	از ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸ تا
	۰/۷۶	اسرائیل و مصر	۲۰ آوریل ۱۹۷۹ / ۲۰ شهریور ۱۳۵۷ تا ۳۱ فروردین ۱۳۵۸

برای آزمون استحکام تجربی نتایج، ما نقطه عطف بین دوره‌های ۲ و ۳ را تغییر دادیم و ارسال تلگرام «اندیشیدن به نااندیشیدن» سالیوان را به عنوان نقطه عطف تعیین کردیم. نتیجه یکسان بود با این تفاوت که این بار نسبت بیشتر توجه به ایران در دوره سوم در مقایسه با اسرائیل و مصر معنادار بود و وزارت امور خارجه پاسخگویی بیشتری به مخابرات ارسالی از ایران داشت.

فرضیه ۳: تحلیل گران میزان وخامت اوضاع را متوجه نشدند یا اشتباه درک کردند.

البته این مسئله مهم نیست که آیا به همه مکاتبات پاسخ داده شد یا خیر چون بسیاری از آن‌ها درباره مسائل همیشگی یا نامرتبط بودند. نکته مهم این است که آیا به مقام‌های رده بالا در طبقه هفتم وزارت امور خارجه یا کاخ سفید درباره تشدید وخامت وضعیت سیاسی هشدارهای لازم داده شده بود یا نه و اگر بله، آیا آنان توجه

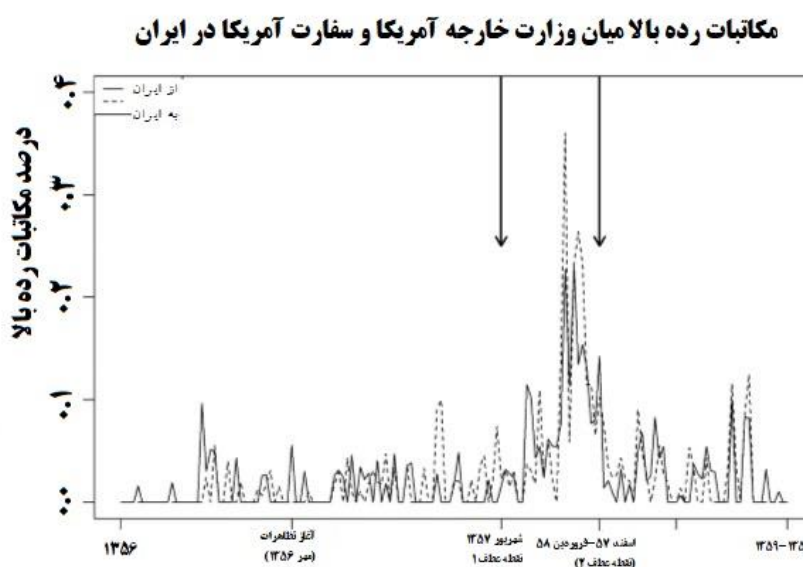
لازم را داشتند یا خیر. چون واکنش لازم برای تغییر وضعیت سیاسی در ایران مستلزم اخذ تصمیم در بالاترین رده‌های دولتی بود.

ما می‌توانیم این مسئله را که آیا تحلیل‌گران اطلاعاتی هشدار لازم را درباره وخامت اوضاع به تصمیم‌گیران ارائه کردند یا خیر با چند روش اندازه بگیریم. اولاً، افزایش گزارش‌های سیاسی ممکن است شامل پیام‌هایی نبوده باشد که به طور خاص خطاب به تصمیم‌گیران ارشد باشد. ثانیاً، تأمین‌کنندگان اطلاعاتی ممکن است در استفاده از کلماتی مانند «انقلاب» اکراه داشتند. ثالثاً، حتی به‌رغم افزایش حجم گزارش‌ها، و این که گاه شامل کلماتی می‌شدند که نشان‌دهنده تغییر رادیکال است، لحن کلی تلگرام‌ها ممکن است ثابت مانده باشد.

گزارش‌های رده بالا: ممکن است این مسئله مهم به نظر نرسد که آیا مقام‌های رده بالا هشدارها را مستقیماً دریافت کرده بودند یا خیر چون در صورت اهمیت، مقام‌های رده پایینی نیز هشدارها را به مقام‌های بالاتر در سلسله‌مراتب منتقل می‌کردند. اما در عمل، تحلیل‌گران گزارش‌هایی را که برای مقام‌های رده بالا مهم بودند با عناوینی همچون «دسته C» یا «دسته B» مشخص می‌کردند که معنایش این بود که اهمیت استراتژیک زیادی دارند یا «دسته A» که اهمیت استراتژیک متوسط داشتند. مکاتباتی که نام «چروکی» داشتند باید به اطلاع رئیس‌جمهور یا وزیر امور خارجه می‌رسید. همان‌طور که خواهیم دید، چنین گزارش‌هایی احتمال بسیار بیشتری داشت که پاسخی دریافت کنند، به‌خصوص وقتی که شخص سفیر آن‌ها را ارسال کرده بود. تلگرام‌های رده بالا تا مدتی طولانی پس از آغاز بحران ارسال نمی‌شد و این امر نشان می‌دهد که مقام‌های سفارت احتیاط زیادی به‌خرج می‌دادند و میزان وخامت اوضاع را گزارش نمی‌دادند.

وقتی همه مکاتبات را اندازه می‌گیریم، تعداد گزارش‌ها و پاسخ‌های ارسالی و دریافتی سطح بالا پیش از سپتامبر ۱۹۷۸/ شهریور ۱۳۵۷ تقریباً برابر هستند و الگویی وجود ندارد که نشان دهد میزان پاسخگویی ونس و

کریستوفر به سالیوان در این دوره افزایش یا کاهش خاصی داشته است (شکل شماره ۴). اما تعداد بسیار اندکی از گزارش‌های رده‌بالای سالیوان به تظاهرات مربوط بود و تا پیش از آوریل ۱۹۷۸ / فروردین ۱۳۵۷ هیچ کدام عنوان PINS (وضعیت اوضاع سیاسی داخلی) را نداشت. اما ده‌ها پیام درباره سفرهای کارتر و مناخیم بگین به ایران^{۶۰} و نقش شاه در مذاکرات دیپلماتیک بین‌المللی در این دوره رد و بدل شده بود.



شکل شماره ۴: نسبت مکاتبات رده بالا به مبدأ و مقصد ایران و وزارت امور خارجه. فلش‌ها نشان‌دهنده نقاط عطف تعیین‌شده در سری‌های زمانی است.

پیام آوریل ۱۹۷۸ / فروردین ۱۳۵۷ سالیوان درباره امنیت داخلی ایران حاوی این توصیه بود که واشنگتن به نخست وزیر ایران هشدار دهد که باید سرکوب سیاسی علیه اپوزیسیون را کاهش دهد. این پیام پاسخی فوری از ونس دریافت کرد که با این توصیه موافقت کرد.^{۶۱} در ۱۴ مه / ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۷ سالیوان دوباره درباره شدت بیش‌ازحد سرکوب در ایران ابراز نگرانی کرد. در ۱۶ ژوئن / ۲۶ خرداد ۱۳۵۷ او ملاقاتی را گزارش داد که در آن شاه با اعتمادبه‌نفس به موقعیت خود، وعده دادن آزادی سیاسی را مطرح کرده بود. اما این دو پیام طبقه‌بندی رده بالا و برچسب چروکی نداشتند و پاسخی هم دریافت نکردند.^{۶۲} در عوض کارتر و ونس چندین

پیام فرستادند که محتوای آن به نقش شاه در مذاکرات برنامه اتمی پاکستان و صلح میان اسرائیل و مصر مربوط می‌شد.

پس از بازگشت سالیوان به تهران در اواخر اوت/اوایل شهریور، او یک تلگرام با طبقه بندی B به ونس و برژینسکی ارسال کرد و در آن توصیه کرد که کارتر در پیامی شاه را تشویق کند که دست به اصلاحات دموکراتیک بزند.^{۶۳} کارتر با شاه تماس تلفنی برقرار کرد، و کاخ سفید هم در بیانیه‌ای بر روابط نزدیک میان واشنگتن و تهران تأکید کرد. اما این واقعه باعث نشد که گزارش‌های ارسالی از تهران به شکلی جدی بازبینی شود. در ۱۵ سپتامبر/ ۲۴ شهریور ۱۳۵۷ جلسه استماع محرمانه کمیته روابط خارجی سنا برگزار شد که در آن مقام‌های وزارت امور خارجه تلاش کردند توضیح دهند که چرا آمادگی لازم را برای وقایع رخ داده در تهران نداشتند. در همان ماه رابرت بوئی^{۶۴}، رئیس مرکز ملی ارزیابی خارجی وابسته به سیا، در برابر همین کمیته شهادت داد و گفت که برای سیا کسب اطلاعات درباره گروه‌های مخالف دشوار بوده است.^{۶۵}

تنها در اواخر ماه سپتامبر/ اوایل مهر ۱۳۵۷ بود که میزان پیام‌های رده‌بالای ارسالی از سالیوان درباره وضع سیاسی در ایران به میزان فراوانی رسید.^{۶۶} اولین باری که ونس یا کریستوفر شخصاً پیامی با ارتباط حتی اندک به موضوع ارسال کردند در ۱۳ سپتامبر/ ۲۲ شهریور ۱۳۵۷ بود. کریستوفر در این پیام نوشت که مقام‌های وزارت امور خارجه قصد دارند چگونه به گزارشی در مجله نیویورک درباره فعالیت‌های ساواک در آمریکا واکنش نشان دهند.^{۶۷} مقام‌های وزارت امور خارجه توجهی معنادار به وضعیت رو به وخامت ایران تا پیش از اواخر ماه سپتامبر/ اوایل مهر ۱۳۵۷ مبذول نکردند و پس از آن هم میزان توجه آنان با حجم گزارش‌های ارسالی از ایران تناسبی نداشت. در هفته آخر ماه اکتبر/ هفته دوم آبان، تقریباً ۲۰ درصد از تمام پیام‌های رده بالای دریافتی وزارت امور خارجه را سالیوان ارسال کرده بود. اما بیش از ۹۵ درصد پیام‌های ارسالی کریستوفر و ونس

مقصودی جز ایران داشت. درصد پیام‌های ارسالی به ایران کمتر از میزان آن‌ها در سال پیش در مقاطع سرنوشت‌ساز بود، مانند زمانی که کارتر به کمک شاه در مذاکرات پاکستان و اسرائیل و مصر نیاز داشت. هنگامی که توجه رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه بالأخره به انقلاب ایران جلب شد، اکثریت پیام‌های واشنگتن با رقم بسیار شگفت‌انگیزی به مقصد ایران ارسال می‌شد. به مدت دو هفته در ماه‌های دسامبر و ژانویه/آذر و دی ۱۳۵۷، یک چهارم یا بیشتر از تمام پیام‌های رده بالای ارسالی واشنگتن به مقصد ایران بود.

تحلیل نقاط عطف جریان مکاتبات رده بالا از ایران به عنوان درصدی از کل مکاتبات سطح بالا این ادعا را تأیید می‌کند که در حجم این نوع پیام‌ها تا پیش از سپتامبر ۱۹۷۸/ شهریور ۱۳۵۷، یعنی پس از بازگشت سالیوان از مرخصی و اواخر فوریه ۱۹۷۹/ اسفند ۱۳۵۷ هیچ تغییر ساختاری رخ نداده است. از طرف دیگر نقطه عطف مکاتبات رده بالا از واشنگتن به تهران پیش از اواسط اکتبر/ اواخر مهر ۱۳۵۷ رخ نمی‌دهد.

در مجموع داده‌ها مؤید این فرضیه هستند که دیپلمات‌ها در ایران به تظاهرات با افزایش حجم گزارش‌های ارسالی واکنش نشان دادند، ولی این افزایش را تنها کارمندان رده پایین انجام دادند. شخص سفیر به ندرت مشخص می‌کرد که این گزارش‌ها باید به رؤیت مقام‌های رده بالا نیز برسد. در مواردی هم که سفیر به این گزارش‌ها توجه می‌کرد، هدفش این نبود که هشدار دهد احتمال دارد شاه سقوط کند بلکه بر این بود که ممکن است شاه برای سرکوب مخالفین به خشونت شدیدتری روی بیاورد. این پیام‌ها تقریباً پاسخی دریافت نکردند.

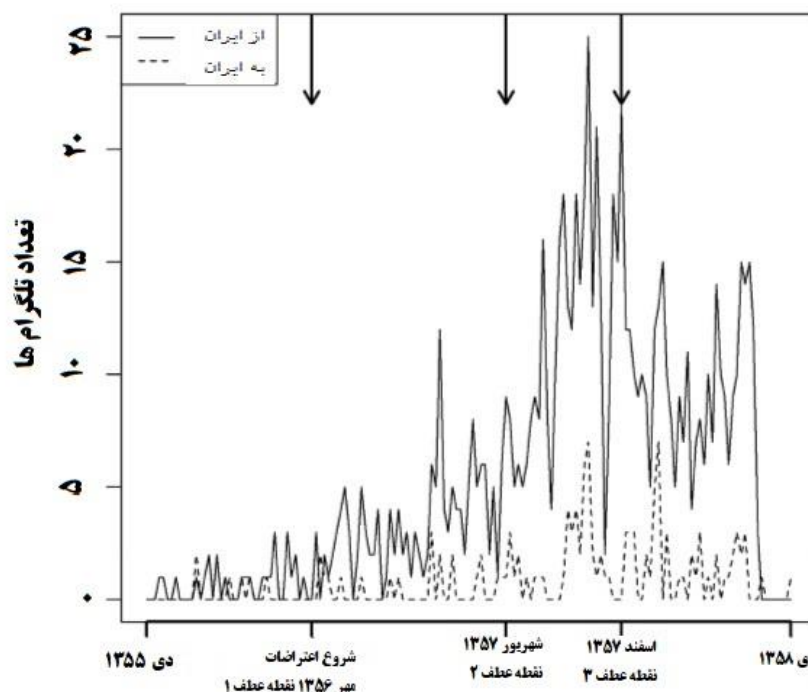
اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، گزارش‌های سیاسی از تهران در دوره حساسی که اوضاع رو به وخامت بود، احتمالاً کمتر از گذشته واشنگتن به آن واکنش نشان می‌داد. وزارت امور خارجه در این دوران در مقایسه با دیگر سفارت‌خانه‌ها، به سفارت تهران کمتر پاسخ می‌داد. همان‌طور که جرویس نوشته است احتمالاً به همین

دلیل است که سیاست‌گذاران آمریکایی بسیار دیر متوجه شدند که انقلاب در حال وقوع است: «در بهار و تابستان، هنگامی که آمریکا گزینه‌های بیشتری در اختیار داشت، به بحران توجه نشد.»^{۶۸}

تا پیش از ماه سپتامبر/ شهریور ۱۳۵۷ سالیوان تلاشی جدی برای جلب توجه واشنگتن صورت نداد. سپس یک ماه طول کشید که واشنگتن به این تلاش پاسخ دهد. واشنگتن به جای این که اذعان کند پیش از این توجه لازم را به مسئله نداشته به سفارت دستور داد که «گزارش‌هایش را تقویت کند» و کارمندانی را اعزام کرد تا «نقاط خلأ را جبران کنند» (وزارت امور خارجه آمریکا، ۱۹۷۸).

لحن تلگرام‌ها: واضح است که لحن به کار رفته در مخابرات نیز اهمیت دارد چون ممکن است تحلیل‌گران احتیاط کنند و پیش‌بینی‌های خود را با شدت لازم بیان نکنند. مثلاً گرو بررسی کرده است که لغت «انقلاب» برای اولین بار در چه زمانی برای توصیف وضعیت ایران به کار رفته بود و می‌گوید که اولین بار این لغت را سفیر سالیوان برای توصیف تظاهرات در قم و تبریز در فوریه ۱۹۷۸/ دی و بهمن ۱۳۵۶ استفاده کرد.^{۶۹} جرویس نیز به شکلی مشابه اشاره کرده است که تحلیل‌گران بسیار به ندرت از لغت «نفرت» استفاده می‌کردند که یعنی به شکل مناسب میزان منفی بودن احساسات مردمی ایرانیان به شاه را در گزارش‌های خود منعکس نمی‌کردند.^{۷۰} ما با استفاده از رایانه قادر هستیم که لحن زبان همه تلگرام‌های غیرمحرمانه ارسالی و دریافتی ایران را تحلیل کنیم. در قدم اول تعداد استفاده از لغاتی همچون «انقلاب»، «ناآرامی سیاسی»، «تغییر سیاسی»، «تظاهرات»، و «کودتا» را محاسبه کردیم. این داده‌ها را در شکل شماره ۵ نشان دادیم. این نمودار نشان می‌دهد که اگرچه لحن سفارت ایران در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۸ به تدریج شدید شد و از این لغات بیشتر استفاده کرد؛ اما لحن مقام‌های واشنگتن تا پیش از خروج شاه از کشور آرام بود و تطابقی با موقعیت نداشت.

تعداد ذکر شدن واژگان انقلابی در تلگرام های ارسالی و دریافتی از ایران



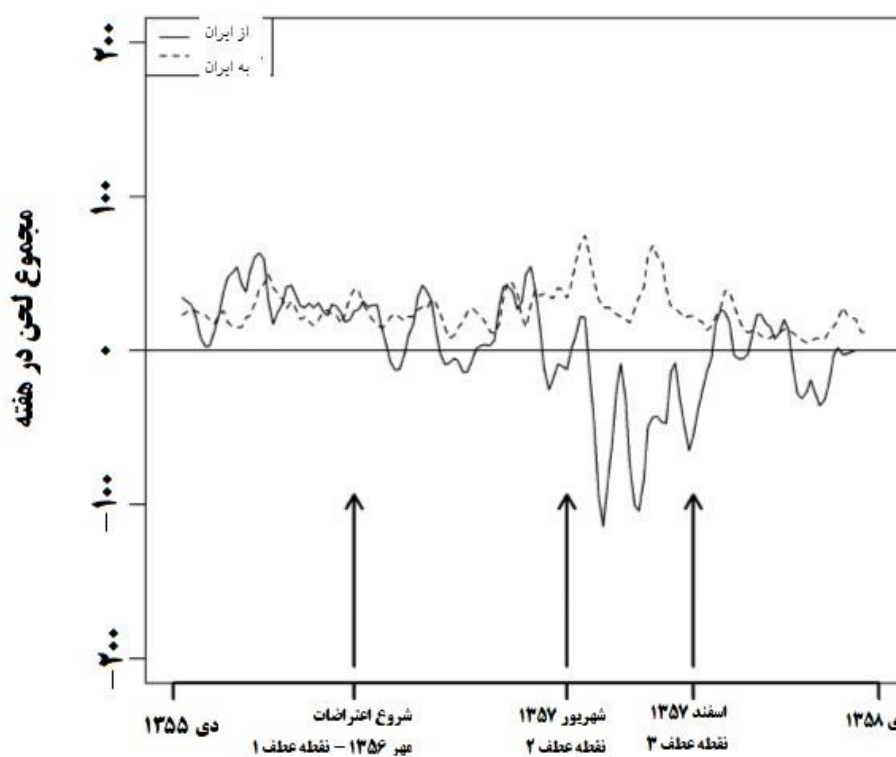
شکل شماره ۵: محاسبه هفتگی استفاده از زبان انقلابی در تلگرام های ارسالی و دریافتی ایران. فلش ها

نشان دهنده نقاط عطف تعیین شده در سری های زمانی هستند.

گری سیک خاطر نشان کرد که با توجه به نقش مهم شاه در سیاست خارجی آمریکا، ابراز هرگونه تردید درباره میزان قدرت او با استفاده از چنین لغاتی «امری تابو» بود و حتی ممکن بود به اخراج منجر شود.^{۷۱} این رویکرد، رویکردی است که وابسته به استفاده از واژگان خاص نیست، بلکه از ابزاری برای تحلیل لحن استفاده می کند تا تلگرام ها را در طول زمان میان سفارت و وزارت امور خارجه مقایسه کند. نرم افزار تحلیل لحن با در نظر گرفتن منفی و مثبت بودن لغات پرشمار به این نتیجه می رسد که لحن متن در کل آیا مثبت یا منفی است.^{۷۲} البته ممکن است که لغات در سیاست، معنایی متفاوت با کاربرد روزمره آنها داشته باشد ولی هدف ما از استفاده از این نرم افزار صرفاً شناسایی روندهای زبانی تلگرام ها است.

شکل شماره ۶ نتایج این تحلیل را نشان می‌دهد. پیش از شروع اعتراضات در اکتبر ۱۹۷۷/مهر ۱۳۵۶، مقام‌های واشنگتن و ایران عمدتاً لحن مثبتی داشتند. لحن تلگرام‌های ایران پس از آغاز اعتراض‌ها شروع به تغییر کرد و پس از سپتامبر ۱۹۷۸/شهریور ۱۳۵۷ بسیار منفی شد. وزارت امور خارجه لزوماً در مقایسه با کارمندان وزارت امور خارجه نگاه خوشبین‌تری به وضعیت نداشت، اما لحن تلگرام‌های آن همواره مثبت بود، درحالی‌که لحن گزارش‌های سفارت بسیار منفی شد. این امر نیز با این فرضیه مطابقت دارد که مقام‌های واشنگتن به اخبار بد از تهران پاسخ مناسب ندادند.

لحن تلگرام‌های ارسالی و دریافتی از یا به ایران - میانگین در چهار هفته



شکل شماره ۶: تحلیل لحن تلگرام‌های ارسالی و دریافتی ایران. فلش‌ها نشان‌دهنده نقاط عطف تعیین‌شده در سری‌های زمانی است.

متن یک تلگرام ارسالی از واشنگتن به [هانس دیتريش] گنشير، وزير امور خارجه آلمان غربی، و پاسخ از تهران نشان دهنده تفاوت لحن بين کارمندان واشنگتن و ایران است. کارمندان واشنگتن در تلگرام خود تأکید کردند که به نظر می‌رسد شاه بدترین مرحله بحران را پشت سر گذاشته است:

اما شاه می‌داند که با وجود برخورداری از فضای تنفس، همچنان در بازگرداندن ثبات به ایران با مشکلات جدی مواجه است. ما همچنان بر این باوریم که شاه با زیرکی سیاسی که در گذشته نشان داده است، توانایی رهبری کشور را حفظ می‌کند و انتخابات برگزار خواهد کرد. ما معتقدیم که لازم است او در قدرت بماند.^{۷۳}

اما لحن پاسخ از تهران بسیار منفی بود:

پیامی که به نام شما برای وزیر امور خارجه گنشر فرستاده شد، نمایانگر دیدگاهی بسیار مثبت به توانایی شاه در کنترل وقایع آینده در ایران است و من در حال حاضر نمی‌توانم آن را تأیید کنم. من متوجه هستم که باید با اعلامیه‌های مستحکم، به اروپایی‌های هراس‌زده اطمینان خاطر دهیم. اما باید تأکید کنم که انگار نظر تلگرام‌های وزارت با محتوای گزارش‌های این سفارت تطبیق ندارد. اگر چنین است، به نظر می‌رسد سوء تفاهمی در ارتباط میان وزارت و سفارت وجود دارد.^{۷۴}

روز بعد، سالیوان تلگرام مشهور خود را با عنوان «اندیشیدن به نااندیشیدنی» ارسال کرد.

ما همچنین می‌توانیم با استفاده از آزمون کولموگروف و اسمیرنف ببینیم که تفاوت بین لحن‌ها در دوره‌های مورد تحلیل ما معنادار است یا خیر. در دوره پیش از شروع تظاهرات، تفاوتی میان لحن تلگرام‌های سفارت و وزارت امور خارجه وجود ندارد. در دوره‌های دوم و سوم، تفاوت مشاهده شده معنادار است و لحن تلگرام‌های ارسالی از سفارت، بسیار منفی‌تر از تلگراف‌های به ایران است.

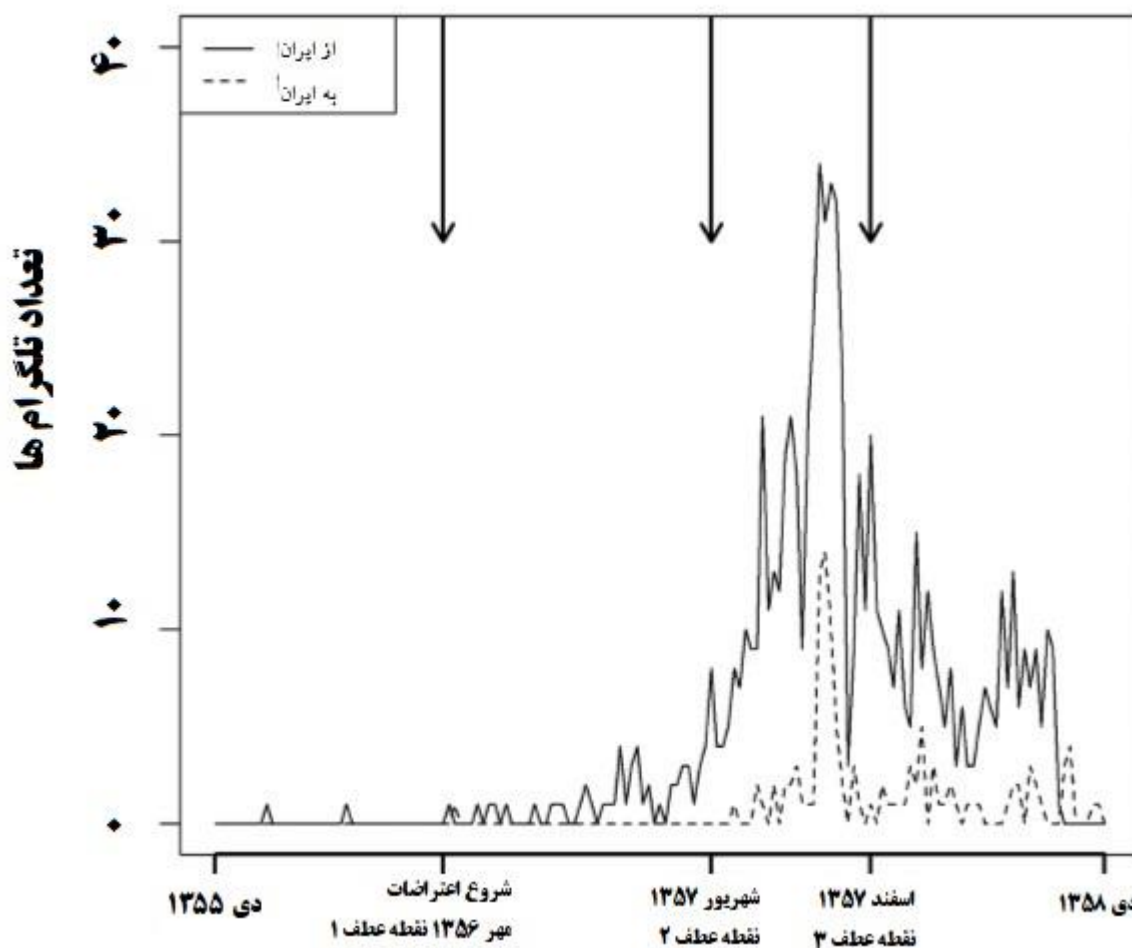
بنابراین شواهد نشان می‌دهد که کارمندان سفارت به تدریج شروع به تأکید بیشتر بر شدت وخامت وضعیت کردند. ما شروع این تغییر در لحن را پیش از سپتامبر ۱۹۷۸/ شهریور ۱۳۵۷ نیز مشاهده کردیم، اما تغییر عمده پس از بازگشت سالیوان از مرخصی رخ داد. این امر با این فرضیه سازگار است که تأمین‌کنندگان اطلاعاتی نمی‌خواستند بیش از حد بدبین به نظر برسند چون ممکن بود شاه قادر باشد که در قدرت بماند. زمانی که متن گزارش‌ها بازتاب‌دهنده احتمال جدی تغییر رژیم شد و گزارش‌ها به رؤیت مقام‌های رده بالا در واشنگتن رسید، احتمالاً دیگر برای اقدام عملی با هدف تغییر اوضاع دیر شده بود.

ماهیت مذهبی اعتراضات: اگرچه دیپلمات‌های آمریکایی حجم گزارش‌های سیاسی را افزایش دادند و از زبانی استفاده کردند که تغییر انقلابی و احساسات منفی فزاینده را نشان می‌داد، اما نتوانستند بفهمند که چه چیزی اعتراضات را واقعاً انقلابی کرد. اگرچه تحلیل پس از واقعه قطعی نیست، اما به خوبی توضیح می‌دهد که چرا تحلیل‌گران و مصرف‌کنندگان اطلاعات نقش دین را در سرنگونی شاه نادیده گرفتند و یا درباره آن دچار سوءتفاهم شدند. مذهب در اعتراضات دهه ۱۹۶۰/ ۱۳۴۰ نیز نقشی پررنگ داشت ولی شاه به آسانی آن بحران را پشت سر گذاشته بود. حتی پس از آن که آیت‌الله خمینی موفق شد به عنوان چهره مهم رهبری تظاهرات ظهور کند و خواستار سرنگونی خشونت‌آمیز شاه شد، چون در تبعید بود به نظر خطری فوری برای شاه تلقی نمی‌شد. به علاوه بخش عظیمی از مواضع ضدآمریکایی در ایران از ناحیه گروه‌های چپ‌گرا و مشخصاً کمونیست ابراز می‌شد و طبیعتاً در کشوری که دوره جنگ سرد همسایه شوروی بود، این گروه‌ها بیشتر توجه واشنگتن را به خود جلب می‌کردند. در نهایت سالیوان در خاطرات خود می‌نویسد که در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸/ ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ جامعه مذهبی علاقه چندانی به تماس با سفارت نداشتند، اگرچه کارکنان سفارت سخت در این باره می‌کوشیدند.^{۷۵}

به آسانی می‌توان شواهدی یافت که نشان می‌دهد تحلیل‌گران در ایران در آغاز کار رفته‌رفته به اهمیت شور مذهبی و روحانیان پی‌برده تلاش کردند که درباره آن‌ها بیشتر بیاموزند. برای مثال در ژانویه ۱۹۷۸/ دی ۱۳۵۶ در تحلیلی که درباره تظاهرات قم تهیه شد، به این نتیجه رسیده است که اهمیت این اعتراضات در « برتری یافتن آشکار و قابل توجه مخالفان مذهبی در میان کسانی است که از دادن آزادی‌های سیاسی جدید بهره‌مند شدند». در همین تحلیل آمده که سفارت «باید بکوشد درباره عناصر مذهبی جنبش مخالفان، از جمله تعالیمی که در حال حاضر برای هر دو جناح مرفقی و مرتجع مطلوب است، آگاهی بیشتری کسب کند که ذاتاً کار سختی است.»^{۷۶}

آیا تحلیل‌گران موفق شدند مردی را شناسایی کنند که بعداً به‌عنوان رهبر بزرگ انقلاب ظهور کرد؟ برای پاسخ به این سؤال می‌توانیم بسامد ارجاعات به آیت‌الله خمینی را بشماریم. این آزمون دشواری است چون هم‌زمان با ظهور آیت‌الله خمینی، رهبران رقیب نیز برای تسلط بر جنبش انقلابی تلاش می‌کردند و تشخیص این‌که کدام رهبر پیروز می‌شود در زمان وقوع رویدادها، دشوار بود. اما واضح است که در گزارش‌های ارسالی از ایران، اندک توجهی به آیت‌الله خمینی مبذول می‌شد (شکل شماره ۷). این توجه پراکنده بود و عمدتاً آیت‌الله خمینی جدا از تظاهرات سیاسی تحلیل می‌شد. در اوت ۱۹۷۸/ مرداد ۱۳۵۷ شاهد افزایش چشم‌گیر آن هستیم، زمانی که سفارت از تأثیر آیت‌الله خمینی بر افزایش ناآرامی‌های ایران گزارش داد. نقطه عطف دیگر در نوامبر ۱۹۷۸/ آبان ۱۳۵۷ بود که سیاست‌گذاران به طور جدی احتمال برکناری شاه را از قدرت بررسی کردند.

دفعات ذکر نام آیت الله خمینی در مکاتبات ارسالی و دریافتی از ایران



شکل شماره ۷: تعداد تکرار نام آیت الله خمینی در تلگرام‌های ارسالی و دریافتی ایران. فلش‌ها نشان‌دهنده نقاط

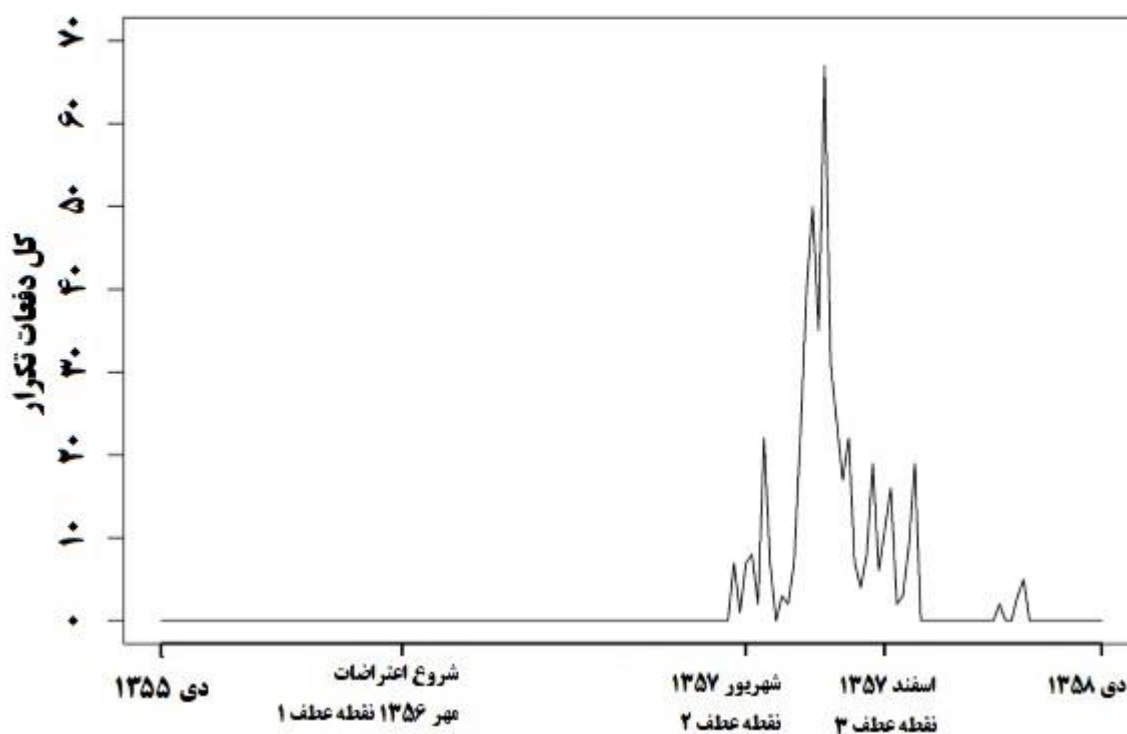
عطف تعیین شده در سری‌های زمانی است.

اما تلگرام‌های وزارت امور خارجه در درک اهمیت نقش آیت الله خمینی حتی کندتر عمل کردند و از تلگرام‌های سفارت در این زمینه بسیار عقب بودند.^{۷۷} تا اکتبر ۱۹۷۸ / مهر ۱۳۵۷، عملاً هیچ ذکری از نام آیت الله خمینی در تلگرام‌های واشنگتن یا سایر سفارتخانه‌ها، وزارتخانه‌ها یا اداره‌های آمریکا وجود نداشت. در این زمان بود که صدام حسین، معاون رئیس جمهور وقت او را از عراق اخراج کرد و به دهکده نوفل لوشاتو در

حومه پاریس نقل مکان کرد. حتی پس از این زمان نیز توجه واشنگتن به او پراکنده بود و تا زمانی که شاه در ژانویه ۱۹۷۹/ دی ۱۳۵۷ از ایران خارج شد هیچ افزایش چشمگیری مشاهده نشد. در همین دوره چهار ماهه، رسانه‌های جهان توجه بسیار گسترده‌ای به آیت‌الله خمینی داشتند.

سیا حتی از این هم در درک اهمیت آیت‌الله خمینی کندتر بود. همان‌طور که در شکل شماره ۸ معلوم است، تا نوامبر ۱۹۷۸/ آبان ۱۳۵۷ ذکری از آیت‌الله خمینی در بولتن روزانه اطلاعات ملی دیده نمی‌شود. حتی یک سال بعد هم این اتفاق نمی‌افتد. زیرا از نظر سیا، آیت‌الله خمینی ناگهان پدیدار شده بود.

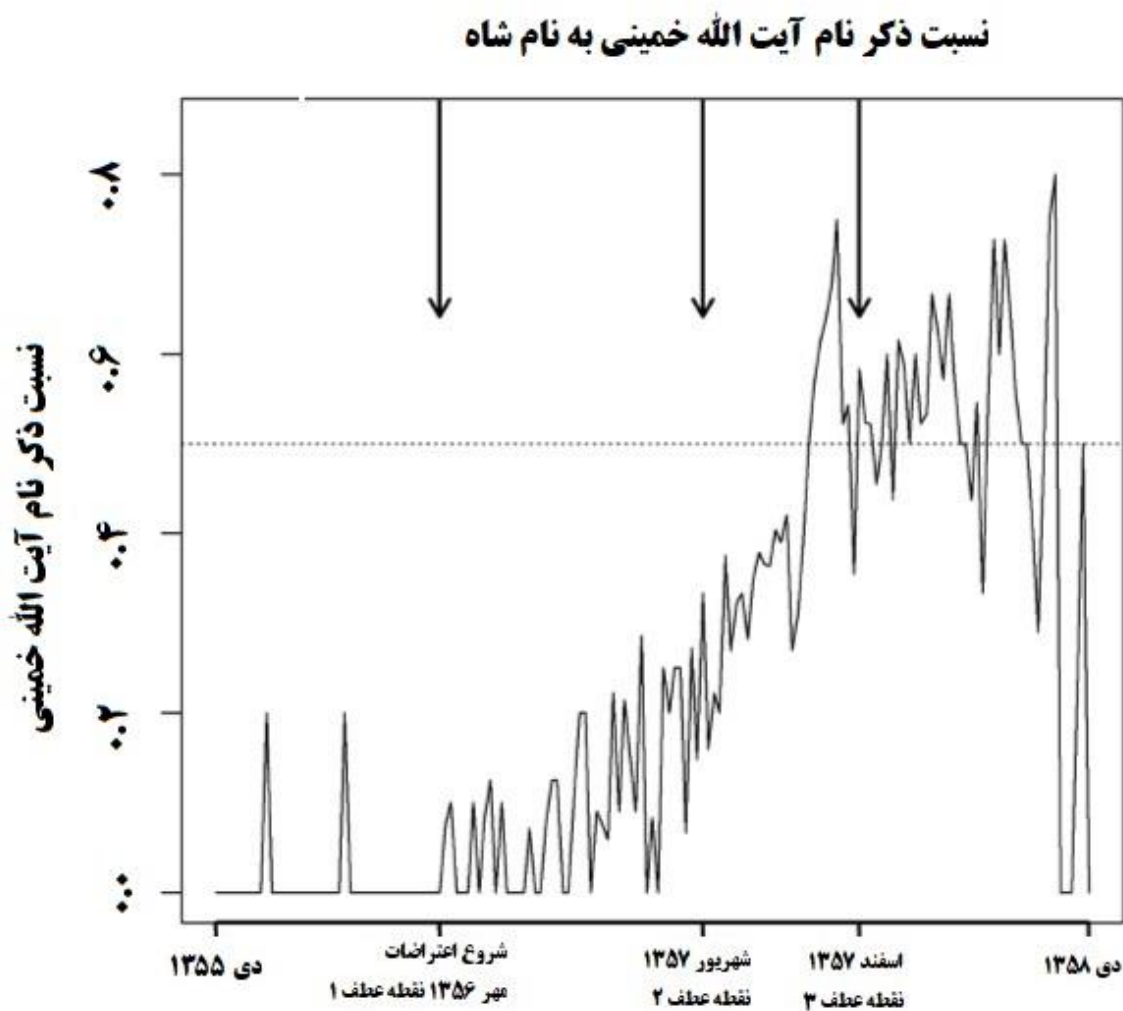
تعداد دفعات ذکر نام آیت‌الله خمینی در بولتن اطلاعاتی روزانه سیا



شکل شماره ۸: میزان ذکر نام آیت‌الله خمینی در بولتن روزانه اطلاعات ملی.

اما وزارت امور خارجه بیش از هرچیز به شاه توجه می‌کرد. نسبت ذکر نام شاه و آیت‌الله خمینی نشان می‌دهد که تا پس از ترک ایران، میزان توجه به آیت‌الله خمینی کمتر از میزان توجه به شاه بوده است. در متن تلگرام‌ها

شاهد اصرار شگفت‌انگیز مقام‌های واشنگتن بوده‌ایم که شاه را متحد مهم آمریکا بدانند. در این تاریخ شاه بیش از ۲۵ سال در قدرت بود و بنابراین به‌نظر می‌آمد جایگزینی ندارد (شکل شماره ۹).



شکل شماره ۹: نسبت ذکر نام آیت‌الله خمینی به نام شاه در همه تلگرام‌های وزارت امور خارجه. فلش‌ها

نشان‌دهنده نقاط عطف تعیین‌شده در سری‌های زمانی است.

نتیجه‌گیری

ما به سه نوع شکست اطلاعاتی در این مقاله پرداختیم. در نوع اول تحلیل‌گران نشانه‌های مهم را متوجه نمی‌شوند و بنابراین وقایع و روندهای مهم را گزارش نمی‌کنند. در نوع دوم سیاست‌گذاران واکنش مناسب را به

گزارش‌ها نشان نمی‌دهند. در نوع سوم لحن گزارش‌ها بازتاب‌دهنده وخامت وضعیت خطر سیاسی نیست و بنابراین منجر به تغییر اساسی در سیاست نیز نخواهد شد.

در مورد ایران، ما در گزارش‌های وزارت امور خارجه تفاوتی معنادار و قابل اندازه‌گیری را مشاهده کردیم که با افزایش وخامت اوضاع و تعداد مکاتبات ارسالی از ایران قابل تطبیق بود. اطلاعاتی محدود از سیا حاکی از آن است که تحلیل‌گران این سازمان از وقایع عقب مانده بودند. کارکنان سفارت در ایران شاید باید بر ماهیت انقلابی و بویژه مذهبی اعتراضات، بیشتر تأکید می‌کردند و اصرار بیشتری برای دریافت پاسخ از مقام‌های رده بالا می‌کردند. اما حتی اگر چنین می‌کردند و تحلیل‌گران اطلاعاتی نیز با آنان همراهی می‌کردند، در دوره حساس اعتراضات، مقام‌های واشنگتن توجه چندانی به وقایع تهران نکردند و حتی پس از دریافت هشدارهای رده بالا نیز به گندی واکنش نشان دادند.

مطمئنأ این موضوع روشن نیست که آیا آمریکا می‌توانست مسیر رویدادها را به کلی تغییر دهد یا خیر. سیاست‌گذاران آمریکا از بسیاری جنبه‌های اساسی اوضاع بی‌خبر بودند، مثلاً این که شاه به شدت بیمار بود، امری که او از همه جز پزشکان خود مخفی کرده بود. او نگران بود که سرکوب شدید اعتراضات برنامه او را برای انتقال قدرت به جانشینش با اخلال مواجه کند و کسی در آن زمان از این مسئله آگاه نبود. حتی ممکن است شخص آیت‌الله خمینی از رویدادها شگفت‌زده شده باشد. اما تبیین دقیق و به موقع میزان وخامت بحران و سناریوهای احتمالی به سیاست‌گذاران این امکان را می‌داد که وقت خود را صرف آمادگی برای مواجهه با وقایع کنند و کمتر به مقصر پنداشتن یکدیگر بپردازند.

واضح است که برای درک بهتر شکست‌های اطلاعاتی، بررسی دقیق متن اسناد تاریخی مرتبط با وقایع مهم مثل انقلاب ایران لازم است؛ اما کافی نیست. گزارش‌های اطلاعاتی اغلب با احتیاط بسیار زیاد و با هدف پرهیز از

مقصر شناخته شدن در آینده نوشته می شوند و نقل قول های گزینشی می توانند برای طرح بحث های کمابیش متضاد از همان سند استفاده شوند. علاوه بر این ما بر اساس تحلیل های جزئی از چند بررسی جزئی چند شکست اطلاعاتی شاخص نمی توانیم گزارش های اطلاعاتی درباره احتمال تغییر حکومت ها را به طور کلی دریابیم، زیرا باید انواع مختلفی از موارد را که پیامدهای متفاوت داشته اند، شناسایی و تحلیل کنیم. همچنین باید دریابیم که چگونه گزارش های مربوط به احتمال تغییر حکومت در جریان بزرگ تری از اطلاعات، از جمله اطلاعاتی قرار می گیرند که خارج از دستگاه های اطلاعاتی به سیاست گذاران می رسد.

هدف از رویکردهای ارائه شده در این مقاله طرح مقیاسی برای تحلیل های بزرگ تر متناسب با معیارهای مطرح شده در این مقاله بود. در پژوهش های آینده می توان کودتاها و انقلاب های پر شمار آمریکای جنوبی، اروپا، افریقا و آسیا در دهه ۱۹۷۰ و نیز موارد متعدد را از کودتاها و جنبش های انقلابی ناکامی که به سقوط دولت ها نینجامیدند، در نظر گرفت. در این پژوهش ها جریان مکاتبات و محتوای پیام های مخابره شده بررسی می شوند تا مواردی که به بی ثباتی پرداخته اند یا نپرداخته اند و نیز مواردی که سیاست گذاران به آنها کمابیش توجه کرده اند، مشخص شوند.

برخی از این روش ها حتی درباره وقایع در حال وقوع نیز کاربرد دارند و مثلاً می توانند نشان بدهند که آیا در ارتباط بین سفارت خانه ها و پایتخت، چه در میزان کمی گزارش ها درباره نبود ثبات سیاسی و چه در محتوای آنها اختلالی ایجاد شده است یا خیر. مطمئناً رویکرد ما تنها در شرایط خاصی مفید است. اما حتی اگر تحلیل گران قادر نیستند که به درستی کودتاها و انقلاب ها را پیش بینی کنند، شاید بتوان شکست های اطلاعاتی را پیش بینی پذیر کرد.

درباره نویسندگان

متیو کانلی استاد تاریخ جهان و بین‌الملل در دانشگاه کلمبیا است. او یکی از مدیران مؤسسه پژوهش و سیاست‌گذاری اجتماعی و اقتصادی است، و همچنین پژوهشگر اصلی در پروژه «آزمایشگاه تاریخ»^{۷۸} است؛ پروژه‌ای که بودجه آن را بنیاد ملی علوم آمریکا تأمین کرده و روش‌های علوم داده‌محور را با هدف حفظ و تسریع انتشار اسناد تاریخی عمومی به کار می‌برد. آثار او شامل موارد زیر می‌شود: *انقلاب دیپلماتیک: نبرد الجزایر برای استقلال و ریشه‌های دوران پس از جنگ سرد*^{۷۹}، که برنده پنج جایزه شد، و *نفهمی‌های مرگبار: مبارزه برای کنترل جمعیت جهان*^{۸۰}، که نشریات اکونومیست و فایننشال تایمز این کتاب را در فهرست بهترین کتاب‌های سال قرار دادند. کتابی که او اکنون مشغول نوشتن آن است *موتور خروج از طبقه‌بندی*^{۸۱} نام دارد که انتشارات رندوم هاوس منتشر خواهد کرد.

ریموند هیکس مدیر پروژه «آزمایشگاه تاریخ» در دانشگاه کلمبیا است. پیش از آن، او برنامه‌نویس آماری در مرکز جهانی‌شدن و دولت‌داری نیهایس^{۸۲} در دانشگاه پرینستون بود. علائق پژوهشی او شامل سیاست پولی و تجاری و همچنین روش‌شناسی می‌شود. مقاله‌های علمی او در نشریاتی همچون *نشریه سیاست، سازمان بین‌المللی، و نشریه بریتانیایی علوم سیاسی* منتشر شده است.

رابرت جرویس استاد دانشکده روابط بین‌المللِ ادلای ای استیونس^{۸۳} در دانشگاه کلمبیا است. تخصص او به‌طور کلی در زمینه روابط بین‌الملل و مشخصاً در زمینه سیاست امنیتی، تصمیم‌گیری و نظریه‌های تعارض و همکاری است. کتاب‌های او از این قرار است: *چرا شکست اطلاعاتی رخ می‌دهد: درس‌هایی از انقلاب ایران و جنگ عراق* (انتشارات دانشگاه کورنل، ۲۰۱۰)^{۸۴}، *سیاست خارجی آمریکا در عصر جدید* (راتلج، ۲۰۰۵)^{۸۵}، *تأثیرات سیستمی: پیچیدگی در روابط سیاسی و اجتماعی* (پرینستون، ۱۹۹۷)^{۸۶}، *ادراک صحیح و نادرست در سیاست بین‌الملل* (پرینستون، ۱۹۷۶)^{۸۷}، و *منطق تصاویر در روابط بین‌الملل* (کلمبیا، ۱۹۸۹)^{۸۸}. جرویس

همچنین یکی از سردبیران مجموعه کتاب‌های مطالعات امنیتی منتشرشده در انتشارات دانشگاه کورنل است. او در هیئت مدیره نه نشریه علمی خدمت می‌کند و در نگارش بیش از یکصد مقاله علمی مشارکت کرده است.

آرتور اسپرلینگ استاد علوم سیاسی و آمار در دانشگاه نیویورک و معاون رئیس و مدیر تحصیلات تکمیلی در مرکز علوم داده، و رئیس کمیته اجرایی داده‌محور مور-اسلون^{۸۹} است. او در روش‌شناسی سیاسی و رفتار قانون‌گذاری، کاربرد متن به‌عنوان داده/NLP، آمار بیزی^{۹۰}، یادگیری ماشینی، نظریه پاسخ آیت‌ها و مدل‌های خطی تعمیم‌یافته در علوم سیاسی تخصص دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. Matthew Connelly, Raymond Hicks, Robert Jervis & Arthur Spirling (۲۰۲۱): "New evidence and new methods for analyzing the Iranian revolution as an intelligence failure," *Intelligence and National Security*, DOI: ۱۰.۱۰۸۰/۰۲۶۸۴۵۲۷.۲۰۲۱.۱۹۴۶۹۵۹.

۲ چارلز کرزن، انقلاب نااندیشیدنی در ایران، ترجمه محمد کریمی، تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۹، ص ۲۴.

۳. Quoted in Bill, *Eagle and Lion*, ۲۵۹.

۴. Jervis, *Why Intelligence Fails*, ۲۶.

۵. Wohlstetter, *Pearl Harbor*; Knorr, *Failures in National Intelligence Estimates*; and Betts, *Analysis, War, and Decision*.

۶. Garciano and Posner, *Intelligence Failures*; Zegart, *Flawed by Design*; and Zegart, *Spying Blind*.

۷. Jervis, *Perception and Misperception*; Jervis, *Why Intelligence Fails*; and Bar-Joseph, *Intelligence Failure and Need for Cognitive Closure*.

۸. Gentry, "Intelligence Failure Reframed"; Hedley, "Learning from Intelligence Failures"; and Wirtz, "Art of Intelligence Autopsy."

۹. Kent, *Strategic Intelligence*, ۹-۱۰.

۱۰. Jervis, *Perception and Misperception*; Jervis, *Why Intelligence Fails*; and Heuer, *Psychology of Intelligence*.

۱۱. Wohlstetter, *Pearl Harbor*.

۱۲. برای مطالعه دربارهٔ تمایل پژوهشگران برای تمرکز بیش از حد بر شکست‌ها و در نظر نگرفتن این مسئله که نسبت شکست‌ها به موفقیت‌ها چیست، به ۶۲ Betts, *Analysis, War, and Decision* مراجعه کنید. همچنین برای مطالعه دربارهٔ بهبود روش‌های تحلیل اطلاعاتی، از جمله تحلیل موفقیت، به Marrin, 'Preventing Intelligence Failure' مراجعه کنید.

۱۳. همان‌طور که Jensen, 'Intelligence Failures' معتقد است همواره بین اطلاعاتی که تأمین‌کنندگان تهیه می‌کنند و آنچه مصرف‌کنندگان انتظارش را دارند میزانی تضاد وجود دارد؛ یعنی نباید از تأمین‌کنندگان اطلاعاتی انتظار داشت که دانای کل باشند.

۱۴. Wirtz, "Déjà vu?"; Zegart, *Flawed by Design*; Zegart, *Flying Blind*. Zegart, "September ۱۱".

۱۵. Knorr, *Failures in National Intelligence Estimates*; and Jervis, *Why Intelligence Fails*.

۱۶. Hatlebrekke and Smith, *Towards New Theory of Intelligence Failure*.

۱۷. Tetlock, *Expert Political Judgment*.

۱۸. Eiran, "Three Tensions."

۱۹. Jervis, *Why Intelligence Fails*, ۲.

۲۰. Cited in Guerrero, *Carter Administration*, ۹۳.

۲۱. Bill, *Eagle and Lion*, ۲۵۸.

۲۲. Safire, *Adm. Turner's Failures*.

۲۳. Sullivan, *Mission to Iran*, ۲۰۳-۲۰۴.

۲۴. Sullivan, *Mission to Iran*.

۲۵. Sick, *All Fall Down*, ۳۵.

۲۶. Ibid., ۶۶.

۲۷. Treverton 'Fall of the Shah' و Nolan and MacEachin, 'Discourse, Dissent, and Strategic Surprise'.
 'Shah' معتقدند که قوهٔ مجریه به شدت تماس با گروه‌های اپوزیسیون را نهی می‌کرد تا حدی که افرادی را که مخالف میلشان عمل کنند، مجازات می‌کردند. درحالی که کارتر و مشاورین او بیشترین تقصیر را در این شکست اطلاعاتی بر دوش دارند، شواهد نشان می‌دهد که تعداد افرادی که مجازات شده‌اند بسیار اندک هستند. به نظر می‌رسد مسئله مهم‌تر این است که کارمندان اطلاعاتی ترجیح می‌دادند به گروه‌های مخالف یعنی لیبرال‌های طبقه متوسط توجه کنند که شخصاً با آن‌ها راحت بودند.

۲۸. Brzezinski, *Power and Principle*, ۳۵۹-۳۶۰.

۲۹. Ibid.

۳۰. Vance, *Hard Choices*, ۳۲۵-۳۲۶.

۳۱. Allen H. Kitchens.

۳۲. Kitchens, *Crisis and Intelligence*. Also see Nolan and MacEachin, "Discourse, Dissent."

۳۳. Jervis, *Why Intelligence Fails*, ۲۲.

۳۴. Ibid., ۴۱.

۳۵. Bill, *Eagle and Lion*, ۲۴۳.

۳۶. Guerrero, *Carter Administration*.

۳۷. Daughtery, "Behind the Intelligence Failure."

۳۸. Donovan, "National Intelligence."

۳۹. Bar-Joseph, "Forecasting a Hurricane."

۴۰. به پاورقی شماره ۲۳ مراجعه کنید.

۴۱. تلگرام ۱۹۷۸TEHRAN۰۰۳۸۹, SERIOUS RELIGIOUS DISSIDENCE c.f. این تظاهرات را «مهم‌ترین واقعه نوع خود در سال‌های اخیر» خوانده است. تلگرام‌های بعدی نیز تأکید می‌کنند که چطور تظاهرات قم به تظاهرات در دیگر شهرها منجر شد و میزان قدرت مخالفان مذهبی محافظه‌کار را علنی کرد (۱۹۷۸TEHRAN۰۰۶۶۵, MORE REACTION TO QOM DEMONSTRATIONS; ۱۹۷۸TABRIZ۰۰۰۰۴, EMONSTRATIONS IN TABRIZ; ۱۹۷۸TEHRAN۰۰۹۶۱, RELIGION AND POLITICS).

۴۲. Sick, *All Fall Down*, ۷۴, ۷۷, ۹۰.

۴۳. ما اولین کسانی نیستیم که از تلگرام‌های وزارت خارجه برای بررسی شکست اطلاعاتی استفاده کرده‌ایم. Karam, 'Missing Revolutions' از تلگرام‌های وزارت امور خارجه برای بررسی دلایل شکست امریکا در پیش‌بینی انقلاب ۱۹۵۸ در عراق استفاده کرده است.

۴۴. ما از اصطلاح «مکاتبات» برای همه سندهایی استفاده کردیم که براساس فراداده آن‌ها را تحلیل کردیم که شامل اسنادی نیز می‌شود که به شکل فیزیکی در بسته‌های دیپلماتیک جابه‌جا شده بودند و نیز تلگرام‌های همچنان محرمانه (که به متن آن‌ها دسترسی نداریم). تلگرام به زیرمجموعه‌ای از اسناد اشاره دارد که ما به متن کامل آن‌ها دسترسی داریم، یعنی تلگرام‌هایی که از طبقه‌بندی خارج شده‌اند. به این اسناد عنوان تلگرام داده شده چون مکاتبات فوری از طریق خطوط تلگراف ارسال می‌شدند.

۴۵. Jervis, *Why Intelligence Fails*.

۴۶. Sick: communication with authors.

۴۷. Grimmer and Stewart, "Text as Data," ۲۷۱.

۴۸. ۱۹۷۸TEHRAN۰۰۷۲۴۲, MORE ON RECENT RIOTS; ۱۹۷۸TEHRAN۰۰۷۸۸۲, IRAN.

۴۹. Using Bai and Perron, *Critical Values*.

۵۰. Rasler, *Concessions, Repression, and Political Protest*.

راسلر دیگر به داده‌های اولیه تظاهرات دسترسی ندارد و بنابراین ما داده‌های تعداد تظاهرات را با توجه به نمودار مقاله ۱۹۹۶ او بازسازی کردیم. او در متن مقاله به ۶۳ هفته تظاهرات اشاره می‌کند ولی در نمودار تنها ۵۷ نقطه موجود است. ما فرض کردیم که تاریخ چهارشنبه ۱۴ فوریه ۱۳۵۷/۲۵ به عنوان تاریخ آخرین تظاهرات صحیح است و براساس آن ۱۲ ژانویه ۱۹۷۸/۲۲ دی ۱۳۵۶ را تاریخ آغاز تعیین کردیم.

۵۱. عناوین هر تلگرام را نویسنده تلگرام تعیین می‌کرد. همه تلگرام‌های سیاسی در عنوان خود حرف P را در بر دارند.

۵۲. تلگرام‌های ورودی که شامل هر کدام از این لغات می‌شوند: «انقلاب»، «ناآرامی سیاسی»، «تظاهرات»، «تغییر سیاسی»، «کودتا».

۵۳. تلگرام‌های ورودی که شامل هر کدام از این لغات می‌شوند: «خمینی»، «روح‌الله»، «توده»، «کمونیست»، «کمونیسم».

۵۴. از آنجایی که داده‌های ما از جنس سری زمانی هستند، باید اطمینان حاصل کنیم که تمام سری‌های ما ثابت هستند قبل از این که نتایجی از رگرسیون برداشت کنیم. یعنی ما نیاز داریم که میانگین و واریانس سری در طول زمان ثابت باشد. با استفاده از تست‌های دیکی فولر و فیلیپس-پرون متوجه شدیم که در مورد هر چهار سری وزارت امور خارجه، ما، این معیار صادق نیست. طبق استاندارد، ما هر سری را با متمایز کردن آن ثابت می‌کنیم سپس یک مدل ARIMA را اعمال می‌کنیم تا تعیین کنیم که آیا تفاوت تلگرام‌های صادره از ایران با تعداد تظاهرات ارتباط دارد یا نه. روش ARIMA برای سری‌های غیر ثابت مناسب است و همچنین همبستگی خودکار را نیز در محاسبه منظور می‌کند. هنگامی که داده‌ها را از هم متمایز می‌کنیم، همبستگی خودکار در تمام سری‌های ما منفی و معنادار می‌شود، که نشان می‌دهد ما نباید یک عبارت AR را در مدل در نظر بگیریم. در عوض، میانگین متحرک ۱ دوره‌ای را به مدل اضافه کردیم. پس از آن مدل پایه ARIMA با نیاز ما هماهنگ شده است (۱،۱،۱). ما همچنین از تابع *auto.arima* از منبع پیش‌بینی R استفاده کردیم که پس از مجموعه مدل‌های ما رابطه مثبت و معنادار یکسانی را نشان می‌دهد به استثنای مدل چهارم با ذکر نام آیت‌الله خمینی و حزب توده که *auto.arima* (دستور (۱،۱،۲) را عرضه می‌کند. متغیر تظاهرات در هر یک از مدل‌ها ناچیز است، بنابراین برای سهولت ارائه نتایج، ترتیب (۱،۱،۱) در پژوهش استفاده شده است.

۵۵. در جدول ضمیمه A۱ در ضمیمه همین تحلیل را با مقدار کلی عددی تلگرام‌ها به جای همه مکاتبات انجام داده‌ایم. تظاهرات همچنان تأثیری معنادار بر میزان همه گزارش‌ها و مکاتبات سیاسی دارد.

۵۶. Kolmogorov-Smirnov.

۵۷. ما در آزمون تی نیز الگوی مشابهی را مشاهده می‌کنیم. تنها تفاوت این است که در آزمون تی، نسبت بین مکاتبات ایرانی و غیرایرانی در دوره اول معنادار نیست.

۵۸. مشخصاً ما مکاتبات دریافتی و ارسالی سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌ها را در اسکندریه، قاهره، بیت المقدس و تل‌آویو بررسی کردیم.

۵۹. آزمون تی الگوهای مشابهی را با آزمون کولموگروف و اسمیرنف نشان می‌دهد. دوره‌های اول و سوم تفاوتی معنادار دارد ولی دوره میانی یکسان است.

۶۰. کارتر در دوره ریاست جمهوری اش یکبار به ایران سفر کرد. ویراستار

۶۱. ۱۹۷۸ TEHRAN ۰۳۸۹۲, GOI DISCOURAGEMENT OF DISSIDENT POLITICAL ACTION;
۱۹۷۸ STATE ۱۱۰۰۱۷, GOI DISCOURAGEMENT OF DISSIDENT POLITICAL ACTION.

۶۲. ۱۹۷۸ TEHRAN ۰۴۵۸۲, GOI DISCOURAGEMENT OF DISSIDENT POLITICAL ACTION;
۱۹۷۸ TEHRAN ۰۵۳۹۰, DISCUSSION WITH SHAH.

۶۳. ۱۹۷۸ TEHRAN ۰۸۲۱۷, RECOMMENDATION FOR PRESIDENT.

۶۴. Robert Bowie.

۶۵. Seliktar, *Failing Crystal Ball Test*.

۶۶. ۱۹۷۸ TEHRAN ۰۹۴۳۱, IRANIAN PERMRE TO UNITED NATIONS URGES.

۶۷. ۱۹۷۸ STATE ۲۳۱۶۸۲, SAVAK.

۶۸. Jervis, *Why Intelligence Fails*, ۱۹-۲۰.

۶۹. Guerrero, *Carter Administration*, ۷۴.

۷۰. Jervis, *Why Intelligence Fails*, ۳۹.

۷۱. گفتگوی سیک با نویسندگان.

۷۲. برای این منظور ما از یک دیکشنری استاندارد استفاده کردیم که در نرم افزار quanteda متعلق به شرکت بنوا قرار دارد.

۷۳. ۱۹۷۸ STATE ۲۸۳۸۱۱, MESSAGE TO FOREIGN MINISTER.

۷۴. ۱۹۷۸ TEHRAN ۱۰۹۶۲, MESSAGE TO FOREIGN MINISTER GENSCHER.

۷۵. پاورقی شماره ۲۲ را ببینید.

۷۶. ۱۹۷۸ TEHRAN ۰۰۹۶۱, RELIGION AND POLITICS.

۷۷. این نمودار نشان‌دهنده تعداد ذکر نام آیت‌الله خمینی در تلگرام‌های ارسالی و دریافتی به سفارت و کنسولگری‌ها در ایران است. ما تعداد ذکر نام آیت‌الله خمینی در تلگرام‌های ارسالی و دریافتی دیگر سفارت‌خانه‌ها را نیز بررسی کردیم. تا پیش از سال ۱۳۵۷/۱۹۷۹ تقریباً همه مکاتبات حاوی نام آیت‌الله خمینی از یا به موقعیت ایران بوده‌اند. پس از آغاز سال ۱۹۷۹/اسفند ۱۳۵۷ شاهد افزایش این شاخص بودیم و بیشترین ذکر نام به خارج از ایران مربوط می‌شد و با بحران گروگان‌گیری به اوج رسید.

۷۸. History Lab.

۷۹. *A Diplomatic Revolution: Algeria's Fight for Independence and the Origins of the Post-Cold War Era*.

۸۰. *Fatal Misconception: The Struggle to Control World Population*.

۸۱. *The Declassification Engine*.

۸۲. *The Niehaus Center for Globalization and Governance*

۸۳. Adlai E. Stevenson.

۸۴. *Why Intelligence Fails: Lessons from the Iranian Revolution and the Iraq War* (Cornell University Press ۲۰۱۰).

۸۵. *American Foreign Policy in a New Era* (Routledge, ۲۰۰۵).

۸۶. *System Effects: Complexity in Political and Social Life* (Princeton, ۱۹۹۷); *The Meaning of the Nuclear Revolution* (Cornell, ۱۹۸۹).

۸۷. *Perception and Misperception in International Politics* (Princeton, ۱۹۷۶).

۸۸. *The Logic of Images in International Relations* (Columbia, ۱۹۸۹).

۸۸ Moore-Sloan .

۸۸ Bayesian statistics.

۸۹. Moore-Sloan.

۹۰. Bayesian statistics.

WWW.22Bahman.ir